



سال هفتم، شماره ۴، پیاپی ۲۵ زمستان ۱۴۰۳

[www.qpjjournal.ir](http://www.qpjjournal.ir)

ISSN : 2783-4166

## نقد و تحلیل جامعه‌شناختی کباب‌غاز جمال‌زاده؛ کتاب فارسی دوازدهم متوسطه: بر

اساس اصول ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن

دکتر مرادعلی واعظی<sup>۲</sup>  ، علی اسحاقی<sup>۱</sup>  

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۹/۱۶

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۱۵۱ تا ص ۱۸۲)

 [10.22034/CAAT.2024.478819.1112](https://doi.org/10.22034/CAAT.2024.478819.1112)

چکیده:

نقد جامعه‌شناختی ادبیات، دانش نوپایی است که در پی مطالعه تأثیر اجتماع بر ادبیات است و بالعکس. کباب‌غاز، داستانی طنزآمیز است که تصویری انتقادی از جامعه ایران در اوایل قرن بیستم ارائه می‌دهد. این پژوهش با استفاده از رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن، به بررسی ارتباط میان ساختار اثر ادبی و ساختار اجتماعی زمان نگارش آن می‌پردازد. به باور گلدمن، هر اثر ادبی نتیجه یک عقلانیت درونی آزاد است که به صورت مستقل از مقاصد آگاهانه نویسنده عمل می‌کند. در این تحلیل، مفاهیم کلیدی نظریه گلدمن از جمله جهان‌نگری، آگاهی ممکن، ارزش اثر، تحول شخصیت‌ها، هنر و ساختار معنادار مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش، نشان می‌دهد که جمال‌زاده از طریق شخصیت‌پردازی و موقعیت‌های طنزآمیز، تضادهای طبقاتی و ناهنجاری‌های اجتماعی دوران خود را به تصویر کشیده است. همچنین، این داستان بازتابی از جهان‌بینی روشنفکران انتقادی آن دوره است که خواهان اصلاحات اجتماعی و فرهنگی بودند. این مقاله استدلال می‌کند که کباب‌غاز نه تنها یک اثر ادبی، بلکه سندی تاریخی-اجتماعی است که درک عمیق‌تری از جامعه ایران در دوره گذار به مدرنیته را فراهم می‌آورد. تحلیل ساختاری داستان نشان

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. // [Alieshaghi85@gmail.com](mailto:Alieshaghi85@gmail.com)

<sup>۲</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول). // [Ma.vaezi@birjand.ac.ir](mailto:Ma.vaezi@birjand.ac.ir)



می‌دهد که چگونه جمال‌زاده توانسته است مسائل پیچیده اجتماعی را در قالبی ساده و طنزآمیز برای مخاطب عام، قابل فهم سازد. در پایان، این پژوهش بر اهمیت مطالعه آثار ادبی مدرن در متون درسی از منظر جامعه‌شناختی تأکید می‌کند، چرا که چنین رویکردی می‌تواند به دانش‌آموزان در درک بهتر تاریخ اجتماعی و فرهنگی کشورشان کمک کند.

**واژه‌های کلیدی:** محمدعلی جمال‌زاده، لوسین گلدمن، کباب‌غاز، ساخت‌گرایی تکوینی، نقد جامعه‌شناختی، کتاب فارسی دوازدهم.

### ۱. پیشگفتار

کباب‌غاز، یکی از داستان‌های معروف نویسنده ایرانی، محمدعلی جمال‌زاده است که در اعتراض و خُرده‌گیری به زندگی ایرانیان عصر مشروطه، نوشته شده است. جمال‌زاده در این اثر، کم‌سواد و بی‌دانشی جامعه ایرانی به ویژه طبقه کارمندان را به تصویر کشیده است. در سال‌هایی که جمال‌زاده رهسپار غرب شده بود؛ ایران به شدت آشفته و نامنظم بود. یک نظام اداری مستحکم وجود نداشت. پایه‌های اجتماعی و دینی سست و لرزان بود و رشد فکری و پیشرفت علمی و معنوی ما هنوز با اروپا فاصله زیادی داشت. جمال‌زاده خاطره چندان خوشی از جامعه ایران نداشت؛ بنابراین تصمیم گرفت برای بیداری ایرانیان، داستان بنویسد (ن.ک: استعلامی، ۱۳۵۰: ۸۷). این اثر به‌عنوان یکی از نمونه‌های برجسته نثر فارسی مدرن شناخته می‌شود و تأثیر زیادی بر ادبیات معاصر فارسی دارد. داستان کباب‌غاز، زندگی و دشواری‌های قشر متوسط جامعه ایرانی را به تصویر می‌کشد. یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، جوانی خودنما و سودجو به نام مصطفی است که در تلاش است تا به‌طور مداوم زندگی خود و خانواده‌اش را تغییر دهد و رندانه به اهدافش نائل شود. او در این مسیر با چالش‌ها و مشکلاتی از جمله فقر، بی‌توجهی جامعه و نظام اقتصادی روبرو می‌شود. کباب‌غاز، به‌خاطر نثر روان و توصیف دقیق از شخصیت‌ها و موقعیت‌ها، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات معاصر فارسی دارد. جمال‌زاده، با استفاده از زبانی ساده و محاوره‌ای، توانسته است احساسات و تفکرات شخصیت‌های خود را به خوبی منتقل کند. این اثر از نظر اجتماعی و سیاسی نیز حائز اهمیت است؛ چرا که به نقد وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران در آن زمان می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه افراد در برابر شرایط سخت زندگی واکنش نشان می‌دهند. داستان مورد بحث، به‌عنوان یکی از آثار کلیدی در ادبیات داستانی ایران، تأثیر عمیقی بر نویسندگان بعد از خود گذاشته است. سبک نوشتاری جمال‌زاده و توجه او به مسائل اجتماعی و انسانی، الهام‌بخش نویسندگان جوان‌تر در دهه‌های بعدی شد و به گسترش روایت‌های اجتماعی در ادبیات فارسی کمک کرد. بررسی داستان کباب‌غاز جمال‌زاده در کتاب درسی فارسی دوازدهم متوسطه از اهمیت بالایی برخوردار است. این داستان نه تنها یک اثر ادبی باارزش است،



بلکه می‌تواند به دانش‌آموزان در فهم بهتر مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و انسانی نیز کمک کند. کباب‌غاز یکی از آثار مهم ادبیات معاصر ایران به شمار می‌رود که مطالعه آن به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا با سبک‌ها و موضوعات ادبی معاصر آشنا شوند و بتوانند تحولات ادبی و اجتماعی آن دوره را بهتر درک کنند. این داستان، با شخصیت‌های متنوع و موضوعات مختلفی چون فقر، هویت، و تضادهای اجتماعی سر و کار دارد. بررسی این شخصیت‌ها و موضوعات می‌تواند به دانش‌آموزان کمک کند تا به تحلیل عمیق‌تری از داستان‌ها و شخصیت‌ها دست یابند و مهارت‌های تفکر انتقادی خود را تقویت کنند. بررسی و تحلیل داستان‌های ادبی نظیر کباب‌غاز، می‌تواند به تقویت مهارت‌های زبانی و ادبی دانش‌آموزان کمک کند. آنها با واژگان، ساختارهای نحوی و سبک‌های ادبی مختلف آشنا می‌شوند و می‌توانند توانایی نوشتاری و گفتاری خود را بهبود بخشند. از آنجایی که داستان کباب‌غاز به بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌پردازد؛ تمرکز کردن روی این موضوعات می‌تواند دانش‌آموزان را به تفکر درباره وضعیت جامعه و چالش‌های آن ترغیب کند و آنها را به مشارکت در حل مسائل اجتماعی تشویق نماید. به دلیل اینکه داستان‌ها اغلب به مسائل انسانی و عواطف پرداخته و تجارب شخصیت‌های مختلف را به تصویر می‌کشند، مطالعه این داستان، می‌تواند حس همدلی و درک عمیق‌تری از زندگی دیگران را در دانش‌آموزان تقویت کند. در نتیجه، بررسی داستان کباب‌غاز جمال‌زاده در کتاب درسی فارسی دوازدهم نه تنها به یادگیری ادبیات معاصر کمک می‌کند، بلکه ابزارهای لازم برای تحلیل اجتماعی و فرهنگی را نیز در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد. ساختارگرایی تکوینی، به‌شکلی فشرده، مطالعه منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های بیرونی زندگی عاطفی و بخراندۀ فرد آفریننده است. گلدمن، یکی از نظریه‌پردازانی است که به تکوین ساختار اثر، توجهی ویژه دارد. او هر اثر ادبی یا فلسفی را جزئی می‌داند مستقل از آفریننده که وابسته به یک گروه است و این گروه، خود نیز جزئی است از ساختار اجتماعی-اقتصادی-سیاسی دوره‌ای معین. بنابراین هر اثر برجسته ادبی، دربرگیرنده ایدئولوژی گروه است؛ چرا که جهان‌بینی، فرآورده‌ای گروهی است. به باور گلدمن، برای مطالعه و تحلیل یک اثر ادبی لازم است دو مرحله طی شود. اول اینکه اثر را باید در ساختار آن فهمید که این مرحله را، فرایند درک می‌نامد. در مرحله دوم، باید این ساختار را در قالب اقتصادی-اجتماعی آن جای داد. وی این مرحله را نیز، روند توضیح نام نهاده است. از نظر گلدمن، دستگاه نقد او علمی است. چرا که هم به قانون‌مندی جهان اثر معتقد است و هم قوانینی برای درک و توضیح آثار فرهنگی ارائه می‌کند که دارای عمومیت است. قوانین عمده این ساختار، جبر اقتصادی، کارکرد تاریخی طبقات اجتماعی و حداکثر آگاهی ممکن هستند. وی، هر یک از این مقوله‌ها را مفصل مورد مطالعه قرار می‌دهد (ن.ک: گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۲-۱۱). نظریه‌های گلدمن به‌طور خلاصه، شامل نظریه جامعه‌شناسی ادبیات، گُنش‌های جمعی و فردی، مفهوم جهان‌نگری، نقد مارکسیستی و نقش ابداع و خلاقیت است که در بخش‌های بعدی جستار پیش‌رو به‌صورت تفصیلی به شرح آنها خواهیم پرداخت. به‌طور کلی، نظریه‌های



لوسین گلدمن در تقاطع جامعه‌شناسی و ادبیات قرار دارد و به تحلیل روابط پیچیده بین فرهنگ، جامعه و ادبیات کمک کرده است. در دنیای ادبیات فارسی، آثار جمال‌زاده به عنوان یکی از پایه‌گذاران داستان‌نویسی مدرن در ایران، همواره مورد توجه پژوهشگران و علاقه‌مندان به ادبیات قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین آثار او، داستان کباب‌غاز است که نه تنها به خاطر داستان‌پردازی جذابش، بلکه به دلیل بازتاب مسائل اجتماعی و فرهنگی زمانه خود، اهمیت ویژه‌ای دارد. این پژوهش در نظر دارد تا با استفاده از ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن، به تحلیل و نقد جامعه‌شناختی این اثر بپردازد. هدف اصلی این مقاله، بررسی چگونگی تعامل بین ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و عناصر داستانی در کباب‌غاز است. با توجه به نظریه گلدمن، هر اثر ادبی باید به عنوان یک جزء از کل اجتماعی آن زمان مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، تحلیل جامعه‌شناختی این داستان می‌تواند به درک بهتر از شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران در اوایل قرن بیستم کمک کند. ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بررسی آثار ادبی به‌ویژه داستان‌های جمال‌زاده، می‌تواند در بازشناسی هویت فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران در آن زمان نقش مؤثری داشته باشد. همچنین، با استفاده از روش‌های ساختارگرایی تکوینی، می‌توان به ارتباط میان شخصیت‌ها، فضا و مضمون‌های اجتماعی در این داستان پی برد و به تحلیل عمیق‌تری از چالش‌ها و دغدغه‌های جامعه آن دوران دست یافت. در نهایت، این پژوهش می‌تواند به غنای ادبیات پژوهی در ایران کمک کند و به درک بهتری از تأثیرات اجتماعی ادبیات بر شکل‌گیری هویت‌های فرهنگی و اجتماعی در دوران معاصر منجر شود.

### ۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- تحقیق پیش‌رو با هدف مطالعه و تحلیل کباب‌غاز جمال‌زاده، مندرج در کتاب فارسی دوازدهم متوسطه و بر اساس اصول ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، انجام گرفته است. در همین راستا، پرسش‌های زیر قابل طرح است.
۱. ساختار اجتماعی و طبقاتی منعکس شده در داستان کباب‌غاز جمال‌زاده چگونه است و چه ارتباطی با جامعه ایران در زمان نگارش داستان دارد؟
  ۲. آیا می‌توان جهان‌بینی خاصی را در پس‌روایت داستان کباب‌غاز شناسایی کرد و این جهان‌بینی چه ارتباطی با ساختار اجتماعی-اقتصادی زمان نگارش داستان دارد؟
  ۳. طنز و کنایه چه نقشی در پیشبرد داستان کباب‌غاز دارند و چگونه به نقد ساختارهای اجتماعی کمک می‌کنند؟
  ۴. بر اساس نظریه ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن، چه رابطه‌ای میان ساختار داستان کباب‌غاز و ساختار اجتماعی زمان نگارش آن می‌توان یافت؟



۵. آیا می‌توان گفت که داستان کباب‌غاز نمونه‌ای از ساختار معنا‌دار در نظریه گلدمن است؟ چرا؟  
۶. نقش مفاهیمی چون تظاهر، ریاکاری و فریب در داستان چیست و چگونه با ساختار اجتماعی آن دوره مرتبط می‌شوند؟

۷. آیا می‌توان گفت که جمال‌زاده در این داستان به نوعی آگاهی ممکن (به تعبیر گلدمن) دست یافته است؟ چگونه؟ این پرسش‌ها، چارچوبی را برای بررسی دقیق و نظام‌مند کباب‌غاز جمال‌زاده بر اساس اصول ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن، فراهم می‌آورند. با پاسخ به این پرسش‌ها، می‌توان به درک و شناخت عمیق‌تری از ارتباط میان اندیشه‌های جمال‌زاده و اصول ساخت‌گرایی تکوینی دست پیدا کرد.

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

نقد و تحلیل جامعه‌شناختی آثار ادبی، به‌ویژه از منظر ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن، در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران و منتقدان را به خود جلب کرده است. گلدمن، یکی از نظریه‌پردازان برجسته ساختارگرایی، به بررسی روابط متقابل بین ساختارهای اجتماعی و آثار ادبی پرداخت و تأکید کرد که هر اثر ادبی منعکس‌کننده واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی زمانه خود است. این رویکرد با تحلیل آثار ادبی به عنوان محصولات اجتماعی و تاریخی، به‌ویژه در متون کلاسیک و مدرن ادبیات، به شناخت بهتری از زمینه‌های اجتماعی و روانشناختی نویسندگان و آثارشان کمک می‌کند. از اوایل قرن بیستم، پژوهشگران مختلفی به تحلیل جامعه‌شناختی ادبیات پرداخته‌اند. به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، با ظهور نظریه‌های جدید در جامعه‌شناسی و ادبیات، نظیر نظریه‌های مارکسیستی و ساختارگرایی، زمینه‌ای مساعد برای بررسی این ارتباط فراهم شد. در این راستا، گلدمن با معرفی مفهوم ساختار معنایی و تأکید بر نقش مفاهیم/اجتماعی در شکل‌گیری آثار ادبی، به تحلیل عمیق‌تری از چگونگی تأثیرات اجتماعی بر ادبیات پرداخت. در پژوهش‌های پیشین، توجه به این نکته که چگونه ساختارهای اجتماعی، مانند طبقات اجتماعی، وضعیت اقتصادی و تحولات سیاسی، بر محتوای ادبیات تأثیر می‌گذارند، مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، آثار نویسندگانی مانند مارک تواین، ویرجینیا وولف و فرانتس کافکا در زمینه‌های مختلفی چون نقد اجتماعی، هویت و بحران‌های روانی تحلیل شده‌اند. این آثار نه تنها به عنوان محصولات فردی، بلکه به عنوان بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی نیز در نظر گرفته شده‌اند. به‌علاوه، گلدمن به مفهوم مکتب نیز اشاره کرد که به نوعی جمعیت از هنرمندان و نویسندگان با دیدگاه‌ها و تجربیات مشترک اجتماعی اشاره دارد. این ایده به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که ادبیات یک دوره خاص را به‌عنوان یک نظام اجتماعی در نظر بگیرند و از این طریق به درک بهتری از معنا و ساختار آن دست یابند. در نهایت، نقد و تحلیل جامعه‌شناختی ادبیات با رویکرد ساختارگرایی تکوینی گلدمن، به‌عنوان یک



روش مفید برای بررسی آثار ادبی در ارتباط با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، همچنان در محافل علمی و دانشگاهی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد و زمینه‌ساز پژوهش‌های جدید و نوآورانه در این حوزه است. در این راستا، پژوهش‌ها به سمت تجزیه و تحلیل عمیق‌تر ساختارهای اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر تولید و دریافت آثار ادبی سوق یافته‌اند و این روند همچنان ادامه دارد. در این بخش، پژوهش‌هایی را که با تمرکز بر این رویکرد صورت گرفته‌اند؛ مرور خواهیم کرد. هاشمیان و دیگران (۱۳۹۲) در پژوهشی با موضوع تحلیل دگر مفهومی در داستان کباب‌غاز بر اساس دیدگاه باختین، با بررسی ویژگی‌هایی همچون سبک خنده‌دار، زبان، واقعیت معاصر، قلمرو شخصیت و گفتمان در داستان یادشده، دیدگاه تازه‌ای به مخاطب ارائه داده‌اند تا لایه‌های دیده‌نشده را برای او آشکار سازند. مرادی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با موضوع تحلیل رمان سووشون بر اساس نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، به بررسی تعیین نوع ساختار معنادار حاکم بر رمان یادشده از منظر گلدمن و بررسی رابطه ساختار سووشون و جهان‌بینی سیمین دانشور و شناخت شگردهای ادبی او جهت تبیین گروه‌های اجتماعی آن دوره و نقش آن در شکل‌گیری رمان و درک بهتر اندیشه‌های نویسنده پرداخته‌است. جواری و کریم‌لو (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی جامعه‌شناختی طاعون اثر آلبر کامو بر اساس ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن، تحلیل خود را مطابق با نظریه ساختارگرایی تکوینی و بررسی ساختارهای متنی آغاز کرده؛ سپس ریشه داده‌های به‌دست آمده از ساختار متن را در ساختار جامعه مطالعه کرده‌اند. حمیدآوی (۱۳۹۹) در پایان‌نامه‌ای با عنوان نقد اجتماعی رمان فیل آبی اثر احمد مراد با تکیه بر نظریات لوسین گلدمن، محتوای اثر ادبی مذکور و رابطه آن را با جامعه‌ای که اثر در آن خلق شده، بررسی کرده و به جای توصیف محتوایی اثر، به مطالعه محتوا و رابطه آن با جهان‌نگری در یک دوران خاص همچون روحيات و شرایط زندگی شخصیت‌ها و تبیین پدیده‌ها، رفتارها، ساخت‌ها و فرازونشیب اجتماعی-سیاسی زندگی شخصیت‌های رمان در دوره سیاسی تاریخ مصر، پرداخته‌است. علی‌رغم تحقیقات انجام شده حول نظریه ساخت‌گرایی لوسین گلدمن و داستان کباب‌غاز جمال‌زاده؛ پژوهشی که به صورت مستقل موضوع جستار حاضر را پوشش داده‌باشد، یافت نشد. مقاله پیش‌رو از این حیث، تازگی و استقلال موضوعی دارد.

### ۳-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش پیش‌رو، با رویکردی تحلیلی-توصیفی انجام شده است. این رهیافت، به ما امکان می‌دهد تا با دقت و جزئی‌نگری به بررسی متن داستان و عناصر آن پردازیم و در عین حال، تحلیلی عمیق از ساختار اجتماعی و فرهنگی نهفته در آن، ارائه دهیم در این رویه، ابتدا متن داستان کباب‌غاز جمال‌زاده به دقت مطالعه و توصیف شده است. سپس با استفاده از نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، به تحلیل و بررسی عناصر اصلی داستان پرداخته شده است.



نظریه ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن بر این اساس استوار است که هر اثر ادبی، بیانگر جهان‌بینی و ساختار ذهنی گروه اجتماعی خاصی است. در این نظریه، متن ادبی به مثابه یک کل منسجم، در نظر گرفته می‌شود که عناصر آن به طور دیالکتیکی با یکدیگر ارتباط دارند. در تحلیل داستان کباب‌غاز، ابتدا ساختار روایی و شخصیت‌های اصلی داستان توصیف شده است. سپس با استفاده از نظریه گلدمن، جهان‌بینی و ساختار ذهنی گروه اجتماعی حاکم بر متن، مورد بررسی قرار گرفته است. در این فرآیند، عناصر داستانی همچون کشمکش‌ها، زمان، مکان، گفت‌وگوها، موقعیت‌های اجتماعی و تعارضات میان شخصیت‌ها، به عنوان بازتاب جهان‌بینی گروه اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در ادامه به تحلیل شخصیت‌های داستان و روابط آن‌ها با یکدیگر و با جامعه اطراف می‌پردازیم. این تحلیل شامل بررسی انگیزه‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌ها در برابر شرایط اجتماعی و فرهنگی است که در آن زندگی می‌کنند. همچنین، با توجه به نظریه گلدمن، نقش فرهنگ و ایدئولوژی در شکل‌گیری این شخصیت‌ها و داستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در نهایت، با جمع‌بندی نتایج تحلیل، به بررسی پیام‌های اجتماعی و فرهنگی نهفته در کباب‌غاز می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چگونه این داستان می‌تواند به عنوان آینه تمام‌نمای جامعه عصر نویسنده عمل کند و بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تأثیر بگذارد. لوسین گلدمن، در سال ۱۹۱۳ در شهر بخارست متولد شد. او تمام دوران کودکی خود را بوتوزانی، یکی از شهرهای کوچک رومانی، سپری کرد. در رشته حقوق به تحصیل پرداخت و نخستین شناخت‌های خود را از اندیشه مارکسیستی که در پرتو تجربه انقلاب روسیه جان تازه‌ای به خود گرفته بود؛ در همان‌جا به دست آورد. وی در کلاس‌های درس ماکس آدلر مارکسیست شرکت کرد و در جریان همین درس‌ها بود که با مارکسیسم اتریشی، آشنا شد. گلدمن موفق می‌شود یک بورس تحصیلی برای آماده ساختن تز دکترای فلسفه در دانشگاه زوریخ بگیرد. این تز، که به زبان آلمانی نوشته شده بود، در ابتدا با عنوان انسان، اجتماع و جهان در فلسفه ایمانوئل کانت؛ پژوهشی درباره تاریخ دیالکتیک و سپس با نام درآمدی بر فلسفه کانت به زبان فرانسه ترجمه شد (ن.ک: پوینده، ۱۳۷۷: ۱۲-۱۱). مسلماً شرایط گلدمن تا حدی تناقض‌آمیز بوده است. وی برخلاف آنچه که خود را دنباله‌رو بی‌چون و چرای مارکس و لوکاش معرفتی کرده؛ اما سبک شخصی‌اش در طرح برخی مسائل، باعث شده که گروهی از روشنفکران «اورتودوکس» به کرات به او عنوان تجدیدنظرطلب بدهند. نمایندگان برجسته ساخت‌گرایی هم غالباً دیدگاه ساخت‌گرایی تکوینی او را - که دارای نگرشی دیالکتیکی بود و می‌خواست از سد برخی محدودیت‌های ساخت‌گرایی بگذرد - رد و طرد کرده‌اند. رولان بارت بر این باور است که نظریه گلدمن ناقص است و در نهایت او را به داشتن نوعی «جبرباوری مبدل» متهم می‌سازد. گروهی نیز، به تلاش‌های گلدمن برای پژوهش درباره ساختارهای ادبی که با ساختارهای اجتماعی پیوند دارند؛ با شتاب‌زدگی انگ «جامعه‌شناسی گری عامیانه» می‌زنند (ن.ک: پوینده، ۱۳۷۶: ۵۴). گلدمن در ارتباط با محدودیت‌های روشی که استفاده می‌کرده، به شدت روشن‌بین



بوده است. با وجود آنکه از منظر او، تبیین جامعه‌شناختی یکی از مهم‌ترین عوامل مطالعه اثر هنری است، تصریح می‌کند که چنین تفسیری، به بررسی تمام و کمال آثار نمی‌پردازد و حتی گاهی به آن نزدیک هم نمی‌شود. از نگرگاه گلدمن، تبیین جامعه‌شناختی فقط یک گام اولیه ضروری به حساب می‌آید. مسئله اصلی، باز یافتن مسیری است که در طی آن، واقعیت تاریخی و اجتماعی، از رهگذر احساس فردی آفریننده، در اثر ادبی مورد بررسی، بیان شده است (همان: ۵۴). ساخت‌گرایی تکوینی در نظر گلدمن، نظیر تمامی متدهای علمی جدی، نوعی روش کار است که به مطالعات تجربی طولانی نیاز دارد. پژوهش‌هایی که باید صبورانه و مستمر انجام گیرند و خود این شیوه نیز باید در تمام طول این تحقیقات، تکمیل و اصلاح گردد. ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، بدون شک یک ایدئولوژی و جهان‌بینی را دربر دارد که مسلماً، جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی است؛ اما بیش از هر چیز، راهنمای روش‌شناختی بررسی اثر است. اصطلاح ساخت‌گرایی تکوینی، نشان می‌دهد که بررسی ساختارها به خودی خود، به روشی ایستا و تغییرناپذیر، مد نظر نیست بلکه هدف، مطالعه فرایند دیالکتیکی تحول ساختارها و کارکرد آن‌ها است و این طرز تفکر، بی‌گمان، سرچشمه‌ای مارکسیستی دارد. فرضیه بنیادین ساخت‌گرایی تکوینی این است که هر کنش انسانی، تلاشی است برای دادن پاسخی با معنا و وضعیتی معین و از همین رهگذر، ایجاد تعادلی میان کنش‌گر و موضوعی که عمل بر آن واقع شده است. این فرضیه، البته پذیرفتنی است؛ به شرط آنکه مطلق نباشد (همان: ۵۶-۵۵). در ادامه به شرح و تبیین مفاهیم و اصول روش‌شناختی کلیدی نظریه گلدمن که یکی از مهم‌ترین رویکردها در نقد ادبی و جامعه‌شناسی ادبیات است؛ خواهیم پرداخت. یکی از درون‌مایه‌های راهبردی و حیاتی در ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن، جهان‌نگری است. گلدمن، جهان‌نگری را مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، احساسات و آرمان‌هایی می‌داند که افراد یک گروه اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد. به اعتقاد وی، جهان‌نگری نظامی از اندیشه‌هاست که در شرایط اجتماعی و اقتصادی خاصی شکل می‌گیرد. گلدمن این مفهوم را به شیوه سنتی در نظر نمی‌گیرد؛ چرا که شیوه سنتی، جهان‌نگری را با معنای جهان‌بینی آگاهانه و اختیاری شبیه می‌سازد. حال آنکه از نگرگاه وی، جهان‌نگری به معنی شیوه‌ای است که با آن، واقعیتی دیده و احساس شده باشد؛ یا نظامی از اندیشه که مسیر تحقق اثر را هدایت می‌کند. بر پایه استدلال گلدمن در ارتباط با مفهوم جهان‌نگری، می‌توان گفت که این اصطلاح دیدگاهی منسجم و یکپارچه در ارتباط با مجموعه واقعیت است و طرز فکر افراد صرف‌نظر از موارد استثنایی، به ندرت منسجم و یکپارچه است. پیوند دادن جهان‌نگری به طبقات اجتماعی و ساختارهای ذهنی این قشر، این امکان را فراهم می‌کند تا نویسنده، نظریه جامعی را درباره طبیعت اثر پیروراند و فاعل آفرینش هنری را معین کند و تعیین اجتماعی را به شیوه‌ای دقیق، بیان کند (همان: ۶۱-۶۲). تحول شخصیت‌ها، مفهوم کلیدی دیگری است که مطالعه آن در نظریه روش‌شناختی گلدمن، حائز اهمیت



است. وی، معتقد است که تحول شخصیت‌ها در آثار ادبی بازتابی از تحولات اجتماعی است. به باور گلدمن، شخصیت‌های داستانی نماینده گروه‌های اجتماعی هستند و تغییرات آنها منعکس‌کننده تغییرات جامعه است. گلدمن بر این باور است که شخصیت‌ها نه تنها از ویژگی‌های فردی بلکه به‌طور عمده از شرایط اجتماعی و فرهنگی زمانه‌شان تأثیر می‌پذیرند. به این معنا، شخصیت‌ها به عنوان محصولی اجتماعی، نمایندگان استراتژی‌ها، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های اجتماعی هستند. تحول شخصیت‌ها در ادبیات و زندگی واقعی، به تغییرات اجتماعی و تاریخی بستگی دارد. به عبارت دیگر، شخصیت‌ها می‌توانند در پاسخ به تحولات اجتماعی و فرهنگی تغییر کنند و این تغییرات می‌تواند در نشان دادن پیچیدگی‌های انسانی و اجتماعی مؤثر باشد. گلدمن بر تحلیل شخصیت‌ها به‌عنوان ابزارهایی برای نقد ایدئولوژی‌ها و نظام‌های اجتماعی تمرکز دارد. او معتقد است که شخصیت‌ها می‌توانند بازتاب‌دهنده تضادها و تنش‌های اجتماعی باشند و از این طریق به فهم عمیق‌تری از جامعه و تاریخ کمک کنند. در تحلیل شخصیت‌ها، گلدمن بر اهمیت زمینه تاریخی و اجتماعی تأکید می‌کند. او می‌گوید که برای درک کامل یک شخصیت، باید به شرایط اجتماعی و فرهنگی که او در آن زندگی می‌کند، توجه کرد. این امر به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از انگیزه‌ها و رفتارهای شخصیت‌ها داشته باشیم. این تعبیر در نظریه مورد بحث، به ما یادآوری می‌کند که شخصیت‌ها در یک بافت اجتماعی و فرهنگی خاص شکل می‌گیرند و تحول می‌یابند و از این رو، تحلیل آن‌ها باید فراتر از سطح فردی باشد و به‌طور کلی به بستر اجتماعی و تاریخی آن‌ها نیز توجه داشته باشیم. مفهوم طبقات اجتماعی، به‌ویژه تضاد طبقاتی، در نظریه گلدمن اهمیت زیادی دارد. او معتقد است که ادبیات بازتاب‌دهنده تضادهای طبقاتی در جامعه است و نویسنده، خواسته یا ناخواسته، این تضادها را در اثر خود منعکس می‌کند. نخستین کسی که در ارتباط با طبقات اجتماعی ابراز عقیده کرد؛ مارکس بود. وی، عقیده داشت تفکیک کردن جامعه به طبقات، ایدئولوژی‌های مختلفی را به‌دنبال خواهد داشت و در واقع کیفیت و چگونگی جهان‌بینی‌ها است که روابط طبقات را نسبت به هم مشخص می‌کند (ن.ک: کوزر، ۱۳۹۰: ۷۹). از منظر سورو کین، طبقات همان گروه‌هایی هستند که یا از نظر حقوقی به روی همگان باز، اما عملاً نیمه‌بسته هستند؛ یا کاملاً عادی هستند؛ یا با برخی گروه‌های دیگر در تضاد (طبقات اجتماعی) و دارای همان ماهیت کلی هستند؛ و در نهایت گروه‌های چند کارکردی هستند که با دو پیوند تک کارکردی، شغل و موقعیت، با هم متحد هستند و هر دو پیوند به گسترده‌ترین معنای واژه فهمیده می‌شوند و با پیوندی بنیان‌گرفته با همان ماهیت کلی در تضاد هستند. به عقیده گورویچ، این تحلیل از طبقات اجتماعی یکی از جامع‌ترین تحلیل‌هاست (ن.ک: غیائی، ۱۳۶۹: ۳۶-۳۵). آنچه که در ارتباط با طبقات اجتماعی در نقد جامعه‌شناختی قابل توجه است؛ تأثیر طبقه نویسنده بر آثار ادبی و چگونگی جهان‌بینی اوست. گلدمن بر این باور است که هر فرد عضو طبقات خاصی است که بر آگاهی و درک او، تأثیر می‌گذارد (ارشاد، ۱۳۹۱: ۳۰۶). آگاهی ممکن، درون‌مایه دیگری است که گلدمن در مبحث ایدئولوژی، از آن سخن



به میان می‌آورد. وی این مفهوم را به عنوان حداکثر آگاهی که یک گروه اجتماعی می‌تواند به آن دست یابد، تعریف می‌کند. از نظر او، نویسنده بزرگ کسی است که بتواند این آگاهی ممکن را در اثر خود متبلور کند. برای واکاوی آگاهی ممکن، نیاز است به تمام اطلاعات لازم درباره طبقه اجتماعی مد نظر، اشراف داشته باشیم. همچنین ساختار روانی نویسنده را بشناسیم و گروهی را که آگاهی واقعی دارند، شناسایی کنیم. از نظر گلدمن، ارزش یک اثر ادبی در میزان انسجام ساختاری و توانایی آن در بیان آگاهی ممکن یک گروه اجتماعی است. او می‌نویسد: اثر بزرگ، اثری است که بتواند جهان‌نگری یک گروه اجتماعی را به شکلی منسجم و هنرمندانه بیان کند. در نهایت به ذکر مفهوم کلیدی ساختار معنادار در روش‌شناسی گلدمن می‌رسیم. وی، بر این باور است که هر اثر ادبی دارای یک ساختار معنادار است که بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی است. از نگرگاه او، ساختار اثر ادبی همواره با ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی در ارتباط است (ن.ک: گلدمن، ۱۳۶۹: ۸۹). این مفاهیم کلیدی به هم پیوسته هستند و چارچوب نظری ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن را شکل می‌دهند. این نظریه تلاش می‌کند تا ارتباط میان ادبیات و جامعه را به شکلی علمی و نظام‌مند تبیین کند. لوسین گلدمن، با توجه به ارتباط میان ادبیات و جامعه، تأثیر عمیقی بر نقد ادبی و جامعه‌شناسی ادبیات گذاشته است. او با معرفی مفهوم «ساختار اجتماعی» و تأکید بر تأثیر آن بر تولید و دریافت آثار ادبی، به بررسی نقش ادبیات در تبیین و تحلیل وضعیت‌های اجتماعی پرداخته است. نظریه‌های گلدمن به ما این امکان را می‌دهند که ادبیات را نه تنها به عنوان یک پدیده هنری، بلکه به عنوان یک محصول اجتماعی و فرهنگی تحلیل کنیم. وی، به تأثیرات ساختارهای اجتماعی بر تولید ادبیات و بالعکس تأکید داشت. او معتقد بود که هر اثر ادبی به نوعی بازتاب‌دهنده جهان اجتماعی و فرهنگی خاصی است که در آن شکل گرفته است. به عبارتی، ادبیات نه تنها نمایانگر تجربیات فردی نویسنده است، بلکه بیان‌گر تضادها، آرمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی نیز می‌باشد. گلدمن به بررسی چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری ادبیات بر جامعه و بالعکس پرداخته و بر این نکته تأکید می‌کند که ادبیات می‌تواند به عنوان ابزاری برای انتقال ارزش‌ها و ایده‌ها عمل کند. نقد ادبی نیز، بر اساس نظریه گلدمن به تحلیل ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که در پس هر اثر ادبی وجود دارد، می‌پردازد. به عنوان مثال، در بررسی رمان «جنایت و مکافات» داستایوفسکی، می‌توان به روابط طبقاتی و تضادهای اجتماعی روزگار نویسنده توجه کرد. گلدمن معتقد است که این اثر تنها بازنماینده زندگی شخصی داستایوفسکی نیست، بلکه نمایانگر بحران‌های اخلاقی و اجتماعی عصر اوست. بنابراین، نقد ادبی از منظر گلدمن باید به زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توجه کند و به این طریق به درک عمیق‌تری از متن دست یابد. نظریه‌ی گلدمن به جامعه‌شناسی ادبیات نیز تأثیرگذار بوده است. جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی روابط میان ادبیات و جامعه می‌پردازد و گلدمن با تبیین ارتباط میان ساختارهای اجتماعی



و تولید ادبیات، به این حوزه عمق بیشتری بخشیده است. او تأکید می‌کند که ادبیات باید در زمینه‌های اجتماعی و تاریخی خود مورد مطالعه قرار گیرد.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

در این بخش از تحقیق، به تحلیل و نقد ساختار داستان کباب‌غاز از منظر ساخت گرایي تکوینی گلدمن می‌پردازیم. تحلیل شخصیت‌های داستان و ارتباط آنها با طبقات اجتماعی، بررسی جهان‌بینی نویسنده و بازتاب آن در داستان، تحلیل مضامین اجتماعی داستان نظیر تضاد طبقاتی، فساد اداری و تظاهرات اجتماعی، نقش طنز در انتقال پیام‌های اجتماعی و ارتباط ساختار داستان با بافت اجتماعی زمان نگارش آن، از جمله مباحثی است که با تکیه بر ساخت گرایي لوسین گلدمن به تحلیل و نقد آنها می‌پردازیم.

- شب عید نوروز بود و موقع ترفیع رتبه. در اداره با هم‌قطارها قرار و مدار گذاشته بودیم که هر کس اول ترفیع رتبه یافت، به‌عنوان ولیمه کباب‌غاز صحیحی بدهد، دوستان نوش جان نموده، به عمر و عزت‌ش دعا کنند. زد و ترفیع رتبه به اسم من درآمد. فوراً مسئله میهمانی و قرار با رفقا را با عیالم که به تازگی با هم عروسی کرده بودیم، در میان گذاشتم. گفت «تو شیرینی عروسی هم به دوستانت نداده‌ای و باید در این موقع درست جلوشان درآیی، ولی چیزی که هست چون ظرف و کارد و چنگال برای دوازده نفر بیشتر نداریم یا باید باز یک دست دیگر خرید و یا باید عده میهمان بیشتر از یازده نفر نباشد که با خودت بشود دوازده نفر.»

در این بخش از متن کباب‌غاز، شب عید نوروز و ترفیع رتبه به‌عنوان زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی داستان، معرفی شده‌اند. نوروز به‌عنوان یک جشن ایرانی نماد هویت فرهنگی و اجتماعی است و ترفیع رتبه نیز به رقابت‌های درون‌اداری کارمندان برای نیل به اعتبار اجتماعی، اشاره دارد. ساخت گرایي تکوینی بر این باور است که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تأثیر زیادی بر رفتارها و کنش‌های فردی دارند، بنابراین می‌توان این متن را به‌عنوان بازتابی از هنجارهای اجتماعی و فرهنگ اداری آن زمان تحلیل کرد. همچنین این بخش، به لحاظ ساختار اجتماعی، بازتابی از چارچوب و نظام اداری و بوروکراتیک جامعه ایران عصر نویسنده است. یکی از موارد قابل توجه متن، سیستم ترفیع رتبه و اهمیت آن در زندگی کارمندان آن دوره است که به خوبی به تصویر درآمده است. از جمله رسوم اجتماعی آن دوران، دادن ولیمه برای موفقیت‌های شغلی بهتر است. این امر، نشان می‌دهد که بهتر شدن اوضاع و شرایط اجتماعی و معیشتی کارمندان تا چه اندازه نزد ذی‌نفعان، خوشایند و حائز اهمیت بوده است.

روابط طبقاتی دومین درون‌مایه حیاتی این قسمت از متن است که نویسنده به بازنمایی آن، پرداخته است. تلاش راوی برای حفظ موقعیت اجتماعی خود با برگزاری میهمانی، بیان‌گر اهمیت حفظ ظواهر در طبقه متوسط جامعه است. محدودیت‌های مالی و مضایق مادی مانند (تعداد محدود ظروف و وسایل پذیرایی) بازتاب‌دهنده وضعیت اقتصادی اسف‌بار این قشر از مردم است. تضاد بین خواسته‌های اجتماعی ایده‌آل (برگزاری میهمانی مجلل) و محدودیت‌های



اقتصادی، کاملاً مشهود است. تنش بین زندگی خصوصی (زوج تازه ازدواج کرده) و الزامات اجتماعی (میهمانی برای همکاران) نیز از دیگر تضادهای اجتماعی موجود است که در متن منعکس شده است. تناقضی که در گفت‌وگوی شخصیت اصلی و همسرش دیده می‌شود، نشان‌دهنده تنش‌های اجتماعی و فرهنگی موجود است. راوی، از یک سو، می‌خواهد در جمع دوستانش بدرخشد و از سوی دیگر، محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی او را مجبور به انتخاب‌هایی می‌کند که ممکن است در نظرش ناپسند بیاید. چنین تنش‌هایی می‌تواند به‌عنوان یک ساختار اجتماعی و فرهنگی گسترده‌تر در نظر گرفته شود که افراد را در موقعیت‌های مشابه قرار می‌دهد. اهمیت حفظ آبرو و جایگاه اجتماعی در بین همکاران، مضمون دیگری است که نویسنده در قالب آگاهی جمعی طبقه متوسط جامعه، به آن اشاره کرده است. رسم دادن ولیمه برای موفقیت‌ها نیز بخشی از فرهنگ و آگاهی جمعی جامعه را نشان می‌دهد. ساختار معنایی این بخش از متن نشان می‌دهد که چگونه مکانیسم‌های اجتماعی و اقتصادی بر زندگی فردی تأثیر می‌گذارند. تلاش برای حفظ ظاهر و موقعیت اجتماعی، حتی با وجود محدودیت‌های مالی، معنای عمیق‌تری از ارزش‌های اجتماعی آن دوره را نشان می‌دهد. بخش نخست کباب‌غاز به‌عنوان نماد مهمانی و جشن، به نوعی نمایان‌گر وضعیت اجتماعی و اقتصادی شخصیت‌هاست. این غذا به‌عنوان یک غذای خاص و اشرافی در فرهنگ ایرانی شناخته می‌شود و در نتیجه، به نوعی بیان‌گر تلاش برای حفظ وجهه اجتماعی و ایجاد اعتبار است. این نمادگرایی به ما این امکان را می‌دهد که ساختارهای اجتماعی و اقتصادی را در پس‌زمینه داستان درک کنیم. این تحلیل نشان می‌دهد چگونه جمال‌زاده توانسته است ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران آن دوره را در قالب یک داستان کوتاه به تصویر بکشد، که با دیدگاه ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن همخوانی دارد.

- گفتم: «خودت بهتر می‌دانی که در این شب عیدی، مالیّه از چه قرار است و بودجه ابداً اجازه خریدن خرتوپرت تازه نمی‌دهد و دوستان هم از بیست‌وسه‌چهار نفر کمتر نمی‌شوند.» گفت: «تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خطبکش و بگذار سماق بمکند.» گفتم: «ای بابا، خدا را خوش نمی‌آید، این بدبخت‌ها سال ازگار یک بار برایشان چنین پای می‌افتد و شکم‌ها را مدتی است صابون زده اند که کباب‌غاز بخورند و ساعت‌شماری می‌کنند. چطور است از منزل یکی از دوستان و آشنایان یک دست دیگر ظرف و لوازم عاریه بگیریم؟» با اوقات تلخ گفت: «این خیال را از سرت بیرون کن که محال است در میهمانی اول بعد از عروسی بگذارم از کسی چیز عاریه وارد این خانه بشود؛ مگر نمی‌دانی که شکوم ندارد و بچه اول می‌میرد؟» گفتم: «پس چاره‌ای نیست جز اینکه دو روز مهمانی بدهیم. یک روز یک دسته بیایند و بخورند و فردای آن روز دسته‌ای دیگر.» عیالم با این ترتیب موافقت کرد. و بنا شد روز دوم عید نوروز دسته اول و روز سوم دسته دوم بیایند.

جهان‌نگری در متن فوق، به وضوح نمایان است. متن، نشان‌دهنده جهان‌نگری طبقه متوسط شهری جامعه ایران در اوایل قرن بیستم است. این جهان‌نگری شامل مواردی چون اهمیت حفظ ظاهر و آبرو در جامعه، تنش بین محدودیت‌های مالی و انتظارات اجتماعی و اعتقاد به خرافات و شگون‌مانند (عاریه نگرفتن وسایل پذیرایی در مهمانی اول بعد از عروسی) است. شخصیت‌ها در یک جامعه‌ای زندگی می‌کنند که به شدت تحت تأثیر شرایط اجتماعی و اقتصادی قرار



دارند. عید نوروز به عنوان یک مناسبت فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفته شده است که در آن انتظار می‌رود مردم به شادی و سرور بپردازند. اما در عین حال، محدودیت‌های مالی و اجتماعی مانع از این شادی می‌شوند. این تضاد بین آرزوها و واقعیت‌ها به خوبی در متن مشهود است. همچنین در این متن، آگاهی ممکن را می‌توان در تلاش شخصیت‌ها برای یافتن راه‌حلی برای مشکل مهمانی دید. آنها سعی می‌کنند بین محدودیت‌های مالی و انتظارات اجتماعی تعادل ایجاد کنند. شخصیت‌ها به خوبی از شرایط مالی خود و وضعیت اجتماعی آگاهند و تلاش می‌کنند تا با استفاده از این آگاهی، بهترین تصمیم را بگیرند. این آگاهی در تقابل با انتظارات اجتماعی و فشارهای اجتماعی قرار دارد و نشان می‌دهد که چگونه شخصیت‌ها در تلاش برای حفظ حیثیت و موقعیت خود به دنبال راه‌حلی هستند که متناسب با واقعیت‌های موجود باشد. نقش شخصیت‌ها در این بخش از متن به خوبی ترسیم شده است. گفت‌وگوی آنها نشان‌دهنده تضادهای درونی و بیرونی است که این دو با آنها مواجه‌اند. راوی، نماینده طبقه متوسط اجتماع است که تلاش می‌کند میان مسائل مالی و اجتماعی، تعادل برقرار کند. وی، به دنبال راه‌حلی برای برگزاری یک مهمانی به یاد ماندنی است. همسر راوی نیز در حالی که با دشواری‌های مالی و فشارهای اجتماعی مواجه است؛ نماینده دیدگاه سنتی‌تر جامعه است که به حفظ ظاهر و رعایت آداب و رسوم، بیشتر اهمیت می‌دهد. در مجموع، این دو شخصیت نمایانگر تضادهای طبقاتی و فرهنگی جامعه هستند. ساختار معنادار این متن حول محور تضاد بین واقعیت‌های اقتصادی و انتظارات اجتماعی شکل گرفته است. این تضاد از طریق گفت‌وگوی بین زن و شوهر و تلاش آنها برای یافتن راه‌حلی مناسب برای حل مشکل مهمانی، نمایان می‌شود. این مفهوم راهبردی در نحوه تعامل شخصیت‌ها و کیفیت شکل‌گیری تصمیمات آنها نهفته است. گفت‌وگوها و پیشنهادات بین شخصیت‌ها بیان‌گر فشارهای اجتماعی و اقتصادی هستند که بر زندگی آنها تأثیر گذاشته است. در واقع، ساختار داستان به نوعی منعکس‌کننده چالش‌ها و تنش‌های موجود در زندگی اجتماعی است. اگرچه تضاد طبقاتی به طور مستقیم در این متن دیده نمی‌شود، اما می‌توان آن را در اشاره به رتبه‌های بالا و عاریه گرفتن لوازم و تمایز آنها از سایر مهمانان مشاهده کرد. شخصیت‌ها، از طبقات مختلف اجتماعی آمده‌اند و این تضاد در گفت‌وگوی آنها مشهود است این گزاره، نشان‌دهنده وجود سلسله مراتب اجتماعی در جامعه آن زمان است. جمال‌زاده در این متن به طور غیرمستقیم نقدی بر جامعه ایران آن زمان وارد می‌کند. نقد تظاهر و چشم و هم‌چشمی در جامعه، بررسی فشار اقتصادی بر طبقه متوسط و نقد خرافات و باورهای سنتی از جمله مواردی است که نویسنده در قالب نقد به آنها واکنش نشان داده است. گفتمان و زبان استفاده شده در متن، محاوره‌ای و طبیعی است که بیان‌گر تلاش نویسنده برای نزدیک شدن به واقعیت‌های زندگی روزمره است. تحلیل و نقد این بخش از متن، نشان می‌دهد که جمال‌زاده با استفاده از ساختار معنادار و شخصیت‌های متنوع، به بررسی چالش‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه پرداخته است. داستان به وضوح نمایان‌گر تضادها و تنش‌های موجود در زندگی روزمره افراد است و به ما این



امکان را می‌دهد که از طریق دیدگاه ساخت‌گرایی تکوینی، به عمق مسائل اجتماعی و فرهنگی پی ببریم. در مجموع، این متن نشان‌دهنده تلاش نویسنده برای ترسیم تصویری واقع‌گرایانه از زندگی طبقه متوسط ایرانی است. او با استفاده از طنز و موقعیت‌های روزمره، مسائل عمیق‌تر اجتماعی و فرهنگی را به تصویر می‌کشد. این رویکرد با نظریه ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن همخوانی دارد، زیرا نشان می‌دهد چگونه ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بر زندگی تفکر افراد تأثیر می‌گذارند.

- اینک روز دوم عید است و تدارک‌پذیری از هر جهت دیده شده است. علاوه بر غاز معهود، آش جو اعلا و کباب‌بیره ممتاز و دو رنگ پلو و چند جور خورش با تمام مخلفات رو به راه شده است. در تختخواب گرم و نرم تازه‌ای لم داده بودم و مشغول خواندن حکایت‌هایی بی‌نظیر بودم. درست کیفور شده بودم که عیالم وارد شد و گفت: «جوان دیلاقی مصطفی‌نام، آمده می‌گوید پسر عموی تنی توست و برای عیدمبارکی شرفیاب شده است.» مصطفی پسر عموی دختردایی خاله مادرم می‌شد. جوانی به سن بیست‌وپنج یا بیست‌وشش؛ لات‌ولوت و آسمان‌جُل و بی‌دست‌وپا و پخمه و تا بخواهی بدریخت و بدقواره. الحمدلله که سالی یک‌مرتبه بیشتر از زیارت جمالش مسرور و مشعوف نمی‌شدم. به زخم گفتم: «تو را به خدا بگو فلانی هنوز از خواب بیدار نشده و شرّ این غول بی‌شاخ‌و دم را از سر ما بکن.» گفت: «به من دخلی ندارد! ماشاءالله هفت قرآن به میان پسر عموی خودت است. هر گلی هست به سر خودت بزنی.» دیدم چاره‌ای نیست و خدا را هم خوش نمی‌آید این بیچاره که لابد از راه دور و دراز با شکم گرسنه و پای برهنه به امید چند ریال عیدی آمده، ناامید کنم. پیش خودم گفتم: «چنین روز مبارکی صلّه ارحام نکنی، کی خواهی کرد؟»

کباب‌غاز جمال‌زاده، با توجه به ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، به خوبی می‌تواند به عنوان یک متن معنادار و پیچیده بررسی شود. در تحلیل این بخش از متن نیز، به جنبه‌های مختلفی از جمله جهان‌نگری، آگاهی ممکن، شخصیت‌ها، ساختار معنادار، تضاد طبقاتی و ارزش اثر می‌پردازیم. جهان‌نگری این بخش از داستان، به شکلی نمایان دو دنیای متفاوت را بازنمایی می‌کند. دنیایی سراسر رفاه و آسایش و دنیایی پُر از سختی دغدغه. راوی داستان، سرگرم لذت بردن از زندگی راحت و مرفه خود است، در حالی که مصطفی، پسر عموی دختردایی راوی، با ورود به فضای داستان، تناقض دنیایش را در قیاس با زندگی نویسنده، نمایان و برجسته می‌کند. این دوگانگی، بازتابی از واقعیت‌های اجتماعی و طبقاتی موجود در جامعه آن روزگار ایران است. آگاهی شخصیت اصلی داستان به او اجازه می‌دهد تا خود را در موقعیتی راحت و مرفه تصور کند، اما هم‌زمان با ورود مصطفی، او به ناگاه با واقعیت‌های زندگی دیگران مواجه می‌شود. این آگاهی ممکن، نشان‌دهنده تنش‌های داخلی شخصیت است، چرا که او در تلاش است تا هم‌زمان با حفظ موقعیت خود، به اصول اخلاقی و اجتماعی نیز پایبند باشد. نمونه این آگاهی ممکن، در درک تضاد بین ارزش‌های سنتی مانند (صلّه رحم) و تمایلات فردگرایانه مدرن راوی کاملاً مشهود است. راوی بین وظیفه اخلاقی پذیرایی از خویشاوند و میل به حفظ آسایش خود در تعارض است. شخصیت اصلی داستان، راوی، نماینده طبقه متوسط شهری، مرفه، بی‌توجه به نیازهای دیگران و تا حدی خودخواه است. در مقابل، مصطفی نماینده قشر فقیر، محروم، پایین و ضعیف جامعه است که به دلیل فقر و عدم توانایی در تأمین نیازهای اولیه، به دلایل مختلف از جمله صلّه رحم، به خانه



شخصیت اصلی داستان وارد می‌شود. همسر راوی نیز، شخصیتی میانجی‌گر است که نویسنده را با واقعیت‌های اجتماعی موجود، روبرو می‌کند. تضاد میان این دو شخصیت، راوی و مصطفی، به نوعی گویای واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه عصر نویسنده است. ساختار داستان بر اساس تقابل بین کلیدواژه‌های رفاه و فقر، وظیفه و میل شخصی شکل گرفته است. این تقابل‌ها بیان‌گر تضادهای موجود در جامعه آن دوره است. این چارچوب، به خوبی تنش‌های اجتماعی و فردی را به تصویر می‌کشد. شخصیت اصلی در عین حال که از زندگی خود لذت می‌برد، با ورود مصطفی دچار چالش می‌شود. این تضاد که در طول داستان به صورت تدریجی نمایان‌تر می‌شود؛ نشان‌دهنده ساختار معناداری است که به خواننده کمک می‌کند تا به عمق مشکلات اجتماعی و انسانی پی ببرد. تضاد طبقاتی به وضوح در تفاوت وضعیت زندگی راوی و مصطفی نمایان است. راوی در آسایش زندگی می‌کند، در حالی که شخصیت مصطفی، به‌عنوان نماینده‌ای از قشر ضعیف جامعه، به صورت انسانی لات ولوت و آسمان جُل توصیف شده است. این تضاد، نه تنها به تنش‌های درونی شخصیت اصلی دامن می‌زند، بلکه به نقد اجتماعی تبدیل می‌شود که به نابرابری‌ها و فاصله‌های طبقاتی جامعه واکنش نشان می‌دهد. ارزش این بخش از متن کباب‌غاز، در بازنمایی صادقانه تضادهای اجتماعی و اخلاقی جامعه ایران در دوره گذار از سنت به مدرنیته است. جمال‌زاده با طنز و نقد اجتماعی، تصویری واقع‌گرایانه از جامعه ارائه داده است. داستان کباب‌غاز جمال‌زاده، با تکیه بر ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، به خوبی تضادهای طبقاتی و مشکلات اجتماعی را به تصویر کشیده است. این متن کوتاه به خوبی نشان می‌دهد چگونه جمال‌زاده توانسته ساختارهای اجتماعی و فرهنگی زمان خود را در قالب یک داستان کوتاه بازتاب دهد. او با استفاده از زبانی طنزآمیز، لایه‌های مختلف جامعه و تضادهای موجود در آن را به تصویر کشیده و خواننده را به تفکر درباره این تضادها وامی‌دارد.

- لَهذا صدایش کردم، سرش را خم کرده وارد شد. دیدم ماشاءالله چشم بد دور آقا و اترقیده‌اند؛ قدش درازتر و تک‌پوزش کریه‌تر شده است. گردنش مثل گردن همان غاز مادرمرده‌ای بود که در همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن بود. از توصیف لباسش بهتر است بگذرم ولی همین قدر می‌دانم که سر زانوهای شلوارش که از بس شسته بودند، به قدر یک وجب خورد رفته بود. چنان باد کرده بود که راستی‌راستی تصور کردم دو رأس هندوانه از جایی کش رفته و در آنجا مخفی کرده است. مشغول تماشا و ورناداز این مخلوق کمیاب و شیء عجاب بودم که عیالم هراسان وارد شده، گفت: «خاک به سرم، مرد حسابی، اگر این غاز را برای میهمان‌های امروز بیاوریم، برای میهمان‌های فردا از کجا غاز خواهی آورد؟ تو که یک غاز بیشتر نیاورده‌ای و به همه دوستانت هم وعده کباب‌غاز داده‌ای!» دیدم حرف حسابی است و بد غفلتی شده؛ گفتم: «آیا نمی‌شود نصف غاز را امروز و نصف دیگرش را فردا سر میز آورد؟» گفت: «مگر می‌خواهی آبروی خودت را بریزی؟ هرگز دیده نشده که نصف غاز سر سفره بیاورند. تمام حُسن کباب‌غاز به این است که دست‌نخورده و سر به‌مُهر روی میز بیاید.» حقاً که حرف منطقی بود و هیچ پرو برگرد نداشت و پس از مدتی اندیشه و استثنا، چاره منحصر به فرد را در این دیدم که هر طور شده یک غاز دیگر دست‌وپا کنیم.



مؤلفه جهان‌نگری در این بخش از متن، بازتاب‌دهنده جامعه‌ای سنتی است که در آن ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی بر رفتارها و تعاملات افراد تأثیرگذار است. شخصیت‌ها در تلاش‌اند تا به انتظارات اجتماعی، پاسخ دهند و در این راستا، اهمیت آبرو و اعتبار اجتماعی را نیز در نظر می‌گیرند و بر حفظ ظاهر، تشریفات اجتماعی و صیانت از منزلت و جایگاه اجتماعی خود که نشان‌دهنده ارزش‌های طبقه متوسط جامعه شهری است؛ تأکید می‌کنند. به‌طور خاص، گفت‌وگو در مورد اهمیت و اعتبار کباب‌غاز و این که چگونه باید کامل و بدون نقص ارائه شود، به‌خوبی نمایان‌گر این جهان‌نگری است. عنصر آگاهی ممکن نیز در این متن به وضوح از طریق تلاش شخصیت‌ها برای حفظ اعتبار اجتماعی و برآورده کردن انتظارات دیگران نمود پیدا کرده‌است. در اینجا، شخصیت اصلی به دنبال راهی برای حل مشکل خود است و این نشان‌دهنده نوعی آگاهی از محدودیت‌ها و نیازهای اجتماعی است. این آگاهی، به‌ویژه در دیالوگ میان شخصیت‌ها، مشهود است و بر تلاش آن‌ها برای مدیریت موقعیت تأکید دارد. نویسنده از طریق شخصیت اصلی، آگاهی جمعی طبقه متوسط را نشان می‌دهد. این آگاهی شامل تلاش برای حفظ ظاهر، نگرانی درباره قضاوت دیگران و تمایل به نمایش ثروت (حتی به قیمت واقعی نبودن آن) است. شخصیت‌ها در این تکه از داستان نیز به‌طور واضح نمایانگر تضادهای اجتماعی و فرهنگی هستند. راوی، همچنان نماینده طبقه متوسط شهری است که درگیر حفظ ظاهر و آبرو شده، مصطفی، نماد طبقه پایین جامعه است که با توصیفاتی تحقیرآمیز معرفی شده و همسر راوی، زنی است که نگران آبرو و رعایت تشریفات اجتماعی در جریان برگزاری میهمانی است. شخصیت اصلی، نویسنده، به‌ویژه با توصیف ظاهری‌اش، نمادی انسانی است که به‌شدت تحت فشارهای اجتماعی و انتظارات قرار دارد. همسر او نیز نمایانگر واقعیت‌های زنانه و نقش‌های اجتماعی است که به او تحمیل شده‌است. این دو شخصیت به‌نوعی در تضاد با یکدیگر قرار دارند؛ یکی در پی حفظ آبرو و دیگری در پی بازتاب واقعیت‌های اقتصادی و معیشتی. ساختار معنادار این، متن حول محور آبرو و اعتبار اجتماعی می‌چرخد. ساختار داستان بر اساس تضاد بین ظاهر و واقعیت شکل گرفته است. تلاش برای حفظ ظاهر (ارائه کباب‌غاز کامل) به شکلی ملموس در تضاد با واقعیت (نداشتن‌غاز کافی) قرار دارد. این ساختار نه تنها بر تعارضات درونی شخصیت‌ها تأکید دارد، بلکه بر چالش‌های اجتماعی و اقتصادی نیز نور می‌اندازد. به‌عبارتی، تضاد بین نیاز به حفظ اعتبار اجتماعی و واقعیت اقتصادی زندگی، به‌عنوان یک ساختار معنادار، در سراسر متن مشهود است. تضاد طبقاتی، در توصیف تحقیرآمیز و خفت‌بار مصطفی و مقایسه و تشبیه او به لحاظ ظاهری با غازی که در حال پخت است؛ به‌وضوح نمایان است. این توصیف نشان‌دهنده نگاه طبقه متوسط به قشر پایین جامعه است. شخصیت‌ها در تلاشند تا با انتظارات اجتماعی و فرهنگی که به‌ویژه از طبقات بالای جامعه به آن‌ها تحمیل شده‌است؛ سازگاری پیدا کنند. این تضاد می‌تواند به عدم رضایت و فشار روحی در شخصیت‌ها منجر شود و به‌نوعی



نمایانگر نابرابری‌های اجتماعی باشد. ارزش این بخش از متن نه تنها در داستان‌سرایی و توصیف‌های دقیق و بسیار جزئی آن است، بلکه در توانایی آن در بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و نمایش صادقانه و انتقادی جامعه آن زمان نیز نهفته است. جمال‌زاده با طنز و کنایه، رفتارها و ارزش‌های طبقه متوسط را به تصویر کشیده و نقد می‌کند. وی، با استفاده از شخصیت‌ها و موقعیت‌های مختلف، به نقد و بررسی مفهیمی چون آبرو، اعتبار اجتماعی و تضادهای طبقاتی می‌پردازد و این امر به عمق و غنای اثر می‌افزاید. این متن همچنین، نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی و اقتصادی بر رفتار و تفکر افراد تأثیر می‌گذارد. جمال‌زاده با استفاده از طنز، تناقض‌های موجود در جامعه و رفتارهای متضاد را به چالش می‌کشد و خواننده را به تفکر درباره ارزش‌های واقعی در مقابل ظاهرسازی اجتماعی وا می‌دارد.

- به خود گفتم: «این مصطفی گرچه زیاد کودن و بی‌نهایت چُلَمَن است ولی پیدا کردن یک غاز در شهر بزرگی مثل تهران، کشف آمریکا و شکستن گردن رستم که نیست؛ لابد این قدرها از دستش ساخته است.» به او خطاب کرده گفتم: «مصطفی جان، لابد ملتفت شده‌ای مطلب از چه قرار است؛ می‌خواهم امروز نشان بدهی که چندمردم حلاجی و از زیر سنگ هم شده یک عدد غاز خوب و تازه به هر قیمتی شده، برای ما پیدا کنی.» مصطفی به عادت معهود ابتدا مبلغی سرخ و سیاه شد و بالاخره صدایش بریده بریده از نی بیچ حلقوم بیرون آمد و معلوم شد می‌فرماید: «در این روز عید، قید غاز را باید به کلی زد و از این خیال باید منصرف شد؛ چون که در تمام شهر یک دکان باز نیست.» با حال استیصال پرسیدم: «پس چه خاکی به سرم بریزم؟! با همان صدا، آب دهن را فرو برده، گفت: «والله چه عرض کنم، مختارید ولی خوب بود میهمانی را پس می‌خواندید.» گفتم: «خدا عقلت بدهد؛ یک ساعت دیگر مهمان‌ها وارد می‌شوند؛ چطور پس بخوانم؟» گفت: «خودتان را بزنید به ناخوشی و بگویید طیب قدغن کرده؛ از تختخواب پایین نیابید.» گفتم: «همین امروز صبح به چند نفرشان تلفن کرده‌ام، چطور بگویم ناخوشم؟» گفت: «بگویید غاز خریده بودم، سگ برد.» گفتم: «تو رفقای مرا نمی‌شناسی. بچه‌قنداقی که نیستند که هر چه بگویم آنها هم مثل بچه آدم باور کنند. خواهند گفت می‌خواستی یک غاز دیگر بخری.» گفت: «بسپارید اصلاً بگویند آقا منزل تشریف ندارند و به زیارت حضرت معصومه رفته‌اند.»

تحلیل و نقد متن کباب‌غاز جمال‌زاده بر اساس ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن، به بررسی عناصر مختلف داستان و چگونگی تأثیر آن‌ها بر جهان‌نگری و معنای کلی اثر می‌پردازد. تقابل بین سنت و مدرنیته، و تلاش برای حفظ ظاهر اجتماعی در جهان‌نگری این بخش از متن، مشهود است. در این جهان‌بینی، حفظ آبرو و موقعیت اجتماعی بسیار مهم ترسیم شده است تا جایی که شخصیت‌ها حاضرند به دروغ و فریب متوسل شوند تا از شرمندگی اجتماعی اجتناب کنند. در این بخش، جهان‌نگری نویسنده به وضوح از طریق شخصیت‌ها و دیالوگ‌های آن‌ها نمایان است. شخصیت



اصلی در جست‌وجوی یک‌غاز برای مهمانی است که این نکته نشان‌دهنده تلاش‌های اجتماعی و فرهنگی او برای حفظ وجهه و احترام در جامعه است. این تلاش‌ها در پس‌زمینه‌ای از بحران و کمبود کالاها (از جمله گاز) قرار دارد و به نوعی به نقد وضعیت اجتماعی و اقتصادی جامعه اشاره دارد. آگاهی ممکن در این متن، درک محدودیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فشارهای ناشی از انتظارات جامعه است که شخصیت‌ها با آن مواجه هستند. راوی و مصطفی هر دو از این محدودیت‌ها آگاه هستند و در تلاشند راه حلی برای فرار از این وضعیت بیابند، حتی اگر این راه حل‌ها غیراخلاقی یا غیرمنطقی باشند. شخصیت اصلی داستان (راوی) در حالی که از عقلانیت و آگاهی نسبی برخوردار است، نسبت به وضعیت اطراف خود و مشکلات موجود، به نوعی عجز و ناآگاهی دچار است. او به دنبال راه‌حل‌های غیرمنطقی برای مشکل خود می‌گردد که بیان‌گر عدم توانایی او در مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی است. این تضاد بین آگاهی و ناآگاهی، در نهایت بر تأثیرگذاری داستان می‌افزاید و خواننده را به تفکر در مورد وضعیت شخصیت‌ها و جامعه وامی‌دارد. راوی، در این بخش از داستان نیز نماینده طبقه متوسط شهری است که درگیر حفظ ظاهر و موقعیت اجتماعی خود است. مصطفی، نماینده طبقه پایین‌تر جامعه است که با وجود برخورداری از موقعیتی فرودست، در حل مشکل نویسنده مشارکت می‌کند. شخصیت مصطفی به عنوان نمادی از طبقه پایین‌تر اجتماعی و بی‌توجهی او به مسائل اجتماعی و اقتصادی، در تضاد با شخصیت اصلی قرار دارد. این تضاد بازنماینده تقسیمات طبقاتی و نوعی تنگنا در روابط اجتماعی است. شخصیت‌ها در این داستان نه تنها نمایانگر خود، بلکه نمایانگر طبقات اجتماعی مختلف و دیدگاه‌های متفاوت نسبت به مشکلات اجتماعی هستند. ساختار داستان به گونه‌ای است که با بهره‌گیری از دیالوگ‌های کوتاه و کنش‌های ساده، مفهوم عمیق‌تری را منتقل می‌کند. بافت و چارچوب متن بر اساس تقابل بین واقعیت عینی (نبود گاز)، انتظارات اجتماعی و تلاش برای حفظ ظاهر (ارائه بهانه‌های مختلف) شکل گرفته است. راوی انتظار دارد که مصطفی بتواند خواسته‌اش را برآورده کند، اما واقعیت (تعطیلی مغازه‌ها) مانع از این امر می‌شود. این ساختار، تنش بین حقیقت و دروغ، و همچنین بین فردیت و انتظارات اجتماعی را نشان می‌دهد. تعامل بین شخصیت‌ها و نحوه بیان مشکلات، به نوعی کارکردی معنادار در پیشبرد داستان دارد. این ساختار به خواننده اجازه می‌دهد تا از طریق رویدادهای ظاهری، به عمق مسائل اجتماعی و فرهنگی پی ببرد. تضاد طبقاتی این بخش از متن نیز در نحوه برخورد راوی با مصطفی مشهود است. راوی از موضع بالا با مصطفی صحبت می‌کند و او را کودن و چلّمن، خطاب می‌کند که به نوعی نشان‌دهنده نگاه طبقاتی اوست. با این حال، این تضاد در این بخش کمتر برجسته است و بیشتر همکاری بین طبقات برای حل مشکل را نشان می‌دهد، هرچند این همکاری در جهت فریب دیگران است. این متن در به تصویر کشیدن پیچیدگی‌های روابط اجتماعی و طبقاتی جامعه ایران در آن دوره، به لحاظ ادبی و اجتماعی ارزش



بالایی دارد. داستان با روایت ساده و در عین حال عمیق خود، نقدی بر وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی در آن زمان ارائه می‌دهد. نویسنده با استفاده از طنز، کنایه و ایجاد موقعیت‌های کمیک نقدی عمیق بر رفتارهای اجتماعی، ارزش‌های حاکم بر جامعه و تلاش‌های بیهوده برای حفظ ظاهر ارائه می‌دهد. از این رو، اهمیت این اثر نه تنها در زیبایی‌شناسی ادبی، بلکه در توانایی آن در بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی نیز آشکار است. نقد و تحلیل این بخش از کباب‌غاز با تکیه بر ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن بازتاب‌دهنده پیچیدگی‌های شخصیت‌ها، تضادهای طبقاتی و جهان‌نگری عمیق نویسنده است. از طریق بررسی آگاهی ممکن و ساختار معنادار، می‌توان به درکی عمیق‌تر از مسائل اجتماعی و فرهنگی آن زمان دست یافت. این داستان به طور مؤثری ما را به تفکر در مورد روابط اجتماعی و اقتصادی و چالش‌های موجود در جامعه وامی‌دارد.

- دیدم زیاد پرت‌وپلا می‌گوید؛ گفتم: «مصطفی می‌دانی چیست؟ عیدی تو را حاضر کرده‌ام. این اسکناس را می‌گیری و زود می‌روی که می‌خواهم هر چه زودتر از قول من و خانم به زن عموجانم سلام برسانی و بگویی ان‌شاءالله این سال نو به شما مبارک باشد و هزار سال به این سال‌ها برسید.» ولی معلوم بود که فکر و خیال مصطفی جای دیگر است. بدون آنکه اصلاً به حرف‌های من گوش داده باشد، دنباله افکار خود را گرفته، گفت: «اگر ممکن باشد شیوه‌ای سوار کرد که امروز مهمان‌ها دست به غاز نزنند، می‌شود همین غاز را فردا از نو گرم کرده دوباره سر سفره آورد.» این حرف که در بادی امر زیاد بی‌پا و بی‌معنی به نظر می‌آمد کم‌کم وقتی درست آن را در زوایا و خفایای خاطر و مخیله نشخوار کردم معلوم شد آن قدرها هم نامعقول نیست و نباید زیاد سرسری گرفت. هرچه بیشتر در این باب دقیق شدم، یک نوع امیدواری در خود حس نمودم و ستاره ضعیفی در شبستان تیرموتار درونم درخشیدن گرفت. رفته‌رفته سر دماغ آمدم و خندان و شادمان رو به مصطفی نموده، گفتم: «اولین بار است که از تو یک کلمه حرف حسابی می‌شنوم؛ ولی به نظرم این گره فقط به دست خودت گشوده خواهد شد. باید خودت مهارت به خرج بدهی که احدی از مهمانان درصدد دست زدن به این غاز برنیاید.» مصطفی هم جانی گرفت و گرچه هنوز درست دستگیرش نشده بود که مقصود من چیست و مهار شتر را به کدام جانب می‌خواهم بکشم، آثار شادی در وجناتش نمودار گردید. بر تعارف و خوش‌زبانی افزوده گفتم: «چرا نمی‌آیی بنشین؟ نزدیک‌تر بیا. روی این صندلی مخملی پهلوی خودم بنشین. بگو ببینم حال و احوالت چطور است؟ چه کارها می‌کنی؟ می‌خواهی برایت شغل و زن مناسبی پیدا کنم؟ چرا گز نمی‌خوری؟ از این باقلبا (باقلوا) نوش جان کن که سوغات یزد است...»

درون‌مایه جهان‌نگری در این بخش از متن، نشان‌دهنده تنش‌های اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه روزگار نویسنده است. شخصیت‌ها در فضایی قرار دارند که تضاد طبقاتی و عدم توازن اجتماعی در آن مشهود است. تلاش شخصیت اصلی برای جلب توجه و محبت به شخصیت دیگر (مصطفی) نمایانگر تمایل به ایجاد ارتباط انسانی و اجتماعی است. این جهان‌نگری به نوعی نقدی بر وضع اجتماعی و فرهنگی جامعه است که در آن شخصیت‌ها تلاش می‌کنند از محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی فرار کنند. آگاهی ممکن نیز در این متن، به نحوی قابل مشاهده است که شخصیت اصلی سعی دارد با دادن اسکناس به مصطفی، به او کمک کند و او را به حرکت وادارد. این عمل بیانگر نوعی آگاهی از نیازهای دیگران و تلاش برای بهبود وضعیت آن‌هاست. اما در عین حال، مصطفی به جای توجه به این کمک، درگیر افکار خود و مشکلاتش است، که این موضوع نشان‌دهنده عدم آگاهی و درک او از موقعیت اجتماعی و اقتصادی



خود است. شخصیت‌ها در این داستان به خوبی به تصویر درآمده‌اند. شخصیت اصلی (راوی) با تلاش برای ایجاد یک ارتباط مثبت و سازنده، نمایانگر انسان‌هایی است که در تلاشند تا از محدودیت‌های اجتماعی عبور کنند. در مقابل، مصطفی نماد افرادی است که درگیر مشکلات روزمره و دغدغه‌های خود هستند و به نوعی در دامی از مشکلات اجتماعی گرفتار آمده‌اند. این تضاد بین دو شخصیت نمایانگر دو دنیای متفاوت است: دنیای تلاش و امید و دنیای ناامیدی و بلا تکلیفی.

ساختار معنادار داستان در اینجا به وضوح نمایانگر تضاد بین امید و ناامیدی، تلاش و بی‌برنامگی است. گفت‌وگوی بین شخصیت‌ها به نوعی ترسیم‌کننده این تضاد است، جایی که تلاش برای ایجاد ارتباط و همدلی در برابر بی‌توجهی و عدم درک واقعیت‌های اجتماعی قرار دارد. این ساختار به خواننده کمک می‌کند تا مفهوم عمیق‌تری از شرایط اجتماعی و فرهنگی آن زمان را درک کند. تضاد طبقاتی نیز در بافت متن کاملاً نمایان است. شخصیت اصلی سعی دارد با نشان دادن محبت و علاقه به شخصیت دیگر، فاصله طبقاتی را کاهش دهد. اما در عین حال، این تلاش‌ها با واقعیت‌های سخت اجتماعی و اقتصادی مواجه می‌شود. این تضاد نه تنها در گفت‌وگوها بلکه در رفتارها و تفکرات شخصیت‌ها نیز مشهود است. این بخش از متن کباب‌غاز، به دلیل توانایی‌اش در نشان دادن تضادهای اجتماعی و انسانی و همچنین استفاده از زبانی ساده و قابل فهم، ارزش بالایی دارد. داستان به ما یادآوری می‌کند که در شرایط دشوار اجتماعی، انسانیت و ارتباطات انسانی می‌تواند به عنوان عاملی برای تغییر و بهبود وضعیت مورد استفاده قرار گیرد. در نهایت، این داستان نه تنها یک روایت از یک موقعیت اجتماعی است، بلکه نقدی بر وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن زمان است که می‌تواند در دنیای امروز نیز معنادار باشد.

- مصطفی قد دراز و کچومعوجش را روی صندلی مخمل جا داد و خواست جویده‌جویده از این بروز محبت و دل‌بستگی غیرمترقبه هرگز ندیده و نشنیده سپاس‌گزاری کند ولی مهلتش نداده گفتیم: «استغفرالله، این حرف‌ها چیست؟ تو برادر کوچک من هستی. اصلاً امروز هم نمی‌گذارم از اینجا بروی. امروز باید ناهار را با ما صرف کنی. همین الان هم به خانم می‌سپارم یک دست از لباس‌های شیک خودم هم بدهد بپوشی و نوتوار که شدی، باید سر میز پهلوی خودم بنشینی. چیزی که هست، ملتفت باش وقتی بعد از مقدمات، آش جو و کباب بره و برنج و خورش، غاز را روی میز آوردند، می‌گویی ای بابا، دستم به دامن‌تان، دیگر شکم ما جا ندارد. این قدر خورده‌ایم که نزدیک است بترکیم. گاه از خودمان نیست، کاهدان که از خودمان است. از طرف خود و این آقایان استدعای عاجزانه دارم بفرمایید همین‌طور این دوری را برگردانند به اندرون و اگر خیلی اصرار دارید، ممکن است باز یکی از ایام همین بهار، خدمت رسیده از نو دلی از عزا درآوریم ولی خدا شاهد است اگر امروز بیشتر از این به ما بخورانید، همین جا بستری شده و بال جاننت می‌گردیم؛ مگر آنکه مرگ ما را خواسته باشید. آن وقت من هر چه اصرار و تعارف می‌کنم، تو بیشتر امتناع می‌ورزی و به هر شیوه‌ای هست مهمانان دیگر را هم با خودت همراه می‌کنی.» مصطفی که با دهان باز و گردن دراز حرف‌های مرا گوش می‌داد، پوزخند نم‌کینی زد و گفت: «خوب دستگیرم شد. خاطر جمع باشید که از عهده برخوادم آمد.» چندین بار درسش را تکرار کردم تا از بر شد بعد برای تبدیل لباس و آراستن سر و وضع او را به اتاق دیگر فرستادم.



بررسی عناصر کلیدی رویکرد ساخت‌گرایی لوسین گلدمن نشان می‌دهد که جهان‌نگری در این بخش از متن به خوبی بازتاب‌دهنده تضادهای اجتماعی و طبقاتی است. شخصیت مصطفی، که به عنوان یک فرد از طبقه پایین‌تر اجتماع توصیف شده است؛ در مقابل شخصیت گوینده داستان، که نماینده طبقه متوسط یا حداقل مرفه است، قرار دارد. این تضاد در گفت‌وگوها و تعاملات آن‌ها نمود پیدا می‌کند؛ راوی با اظهار محبت و بیان تعلق خاطر به مصطفی نزدیک می‌شود؛ حال آنکه به خوبی از فقر و محدودیت‌های او در زندگی آگاه است. با وجود این، تلاش می‌کند که او را در دنیای خود بپذیرد. عنصر آگاهی ممکن نیز در اینجا به نوعی به شناخت و درک شخصیت‌ها از موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود اشاره دارد. مصطفی به نظر می‌رسد که آگاهی کمتری از جایگاه اجتماعی خود دارد و در عین تحسین و پذیرش محبت نویسنده، در تلاش است تا خود را در این محیط جدید، که برایش غیرمترقبه و دور از ذهن است، جای دهد. او به طور ناخودآگاه به دنبال آفرینش هویتی جدید برای خود در این شرایط است. شخصیت‌های داستان در جای‌جای متن، به خوبی نمایانگر تضاد طبقاتی هستند. جمال‌زاده، به عنوان نماینده طبقه مرفه جامعه، سعی دارد با محبت و پذیرش، فاصله‌های طبقاتی را کاهش دهد، در حالی که مصطفی، با تمام تلاشش برای پذیرش این محبت، در عمیق‌ترین لایه‌های وجود خود به چالش‌های اجتماعی و اقتصادی خود آگاه است. این دو شخصیت، با ویژگی‌های خاص خود، نمایانگر دو دنیای متفاوت هستند که در نهایت با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند و به هم برخورد می‌کنند. ساختار معنادار داستان به شکلی است که تعاملات و دیالوگ‌ها به درک بهتر تضادهای اجتماعی کمک می‌کنند. راوی با اصرار بر مهمان‌نوازی و محبت، در تلاش است تا تصویری از انسانیت و برابری اجتماعی ارائه دهد، اما در عین حال، این رفتارها به نوعی نمایانگر فاصله طبقاتی و مشکلات موجود در جامعه است. تضاد طبقاتی از دیگر مفاهیم کلیدی موجود در این متن است. نویسنده با بهره‌گیری از زبان و رفتارهای محبت‌آمیز خود سعی در کاهش این فاصله دارد، اما در عین حال این رفتارها ممکن است به نوعی تحقیر غیرمستقیم برای مصطفی تلقی شود. این تضاد نه تنها در گفت‌وگوها بلکه در شیوه‌های زندگی و توقعات اجتماعی نیز بروز می‌کند. در نهایت، ارزش این بخش از اثر در بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و طبقاتی جامعه ایرانی زمان نویسنده، نهفته است. این داستان با بررسی روابط میان شخصیت‌ها و نمایاندن تضادهای اجتماعی، به خواننده فرصتی می‌دهد تا درکی عمیق‌تر از مسائل اجتماعی و اقتصادی زمان خود پیدا کند. ارزش اثر نه تنها در داستان‌گویی، بلکه در تحلیل عمیق‌تر آنچه که بر روابط انسانی تأثیر می‌گذارد، نیز کاملاً هویداست. با توجه به تحلیل فوق، می‌توان گفت که کباب‌غاز جمال‌زاده به خوبی از عناصر ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن بهره برده و با ارائه شخصیت‌های معنادار و تضادهای طبقاتی، به بررسی عمیق‌تری از واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد. این اثر نه تنها داستانی جذاب است بلکه به عنوان یک سند اجتماعی، به درک بهتر زمان و مکان خود کمک می‌کند.



- دو ساعت بعد مهمان‌ها بدون تخلف، تمام و کمال دور میز حلقه زده در صرف‌کردن صیغه «بَلَعْتُ» اهتمام تامی داشتند که ناگهان مصطفی با لباس تازه و جوراب و کراوات ابریشمی ممتاز و پوتین جیر براق، خرامان مانند طاووس مست وارد شد؛ خیلی تعجب کردم که با آن قد دراز، چه حقه‌ای به کار برده که لباس من این‌طور قالب بدنش درآمده است. گویی جامه‌ای بود که درزی ازل به قامت زیبایی جناب ایشان دوخته است. آقا مصطفی‌خان با کمال متانت، تعارفات معمولی را برگزار کرده و با وقار و خون‌سردی هر چه تمام‌تر، بر سر میز قرار گرفت. او را به عنوان یکی از جوان‌های فاضل و لایق پایتخت به رفقا معرفی کردم و چون دیدم به خوبی از عهده وظایف مقرر خود برمی‌آید، قلباً خیلی مسرور شدم و در باب آن مسئله معهود، خاطرمد داشت به‌کلی آسوده می‌شد. محتاج به تذکار نیست که ایشان در خوراک هم سر سوزنی قصور را جایز نمی‌شمردند. حالا دیگر چانه‌اش هم گرم شده و در خوش‌زبانی و حرّافی و شوخی و بذله و لطیفه، نوک جمع را چیده و متکلم وحده و مجلس‌آرای بلاعارض شده است. این آدم بی‌چشم‌پورو که از امام‌زاده داود و حضرت عبدالعظیم قدم آن طرف‌تر نگذاشته بود، از سرگذشت‌های خود در شیکاگو و منچستر و پاریس و شهرهای دیگر از اروپا و آمریکا چیزها حکایت می‌کرد که چیزی نمانده بود خود من هم بر منکرش لعنت بفرستم. همه گوش شده‌بودند و ایشان زبان. عجب در این است که فرورفتن لقمه‌های پی‌درپی ابداً جلوی صدایش را نمی‌گرفت. گویی حنجره‌اش دو تنبوشه داشت؛ یکی برای بلعیدن لقمه و دیگری برای بیرون دادن حرف‌های قلنبه. به مناسبت صحبت از سیزده عید بنا کرد به خواندن قصیده‌ای که می‌گفت همین دیروز ساخته فریاد و فغان مرحبا و آفرین به آسمان بلند شد. دو نفر از آقایان که خیلی ادعای فضل و کمالشان می‌شد، مقداری از ابیات را دو بار و سه بار مکرر خواستند. یکی از حضار که کباده شعر و ادب می‌کشید، چنان محظوظ گردیده‌بود که جلو رفته جبهه شاعر را بوسیده گفت: «ای والله، حقیقتاً استادی» و از تخلص او پرسید. مصطفی به رسم تحقیر، چین به صورت انداخته گفت: «من تخلص را از زواید و از جمله رسوم و عاداتی می‌دانم که باید متروک گردد، ولی به اصرار مرحوم ادیب پیشاوری که خیلی به من لطف داشتند و در اواخر عمر با بنده مألوف بودند و کاسه و کوزه یکی شده بودیم، کلمه «استاد» را بر حسب پیشنهاد ایشان اختیار کردم؛ اما خوش ندارم زیاد استعمال کنم.» همه حضار یک‌صدا تصدیق کردند که تخلصی بس به جاست و واقعاً سزاوار حضرت ایشان است. تحلیل متن کباب‌غاز، بر اساس ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، بررسی و شناسایی مؤلفه‌هایی چون جهان‌نگری، آگاهی ممکن، شخصیت‌ها، ساختار معنادار، تضاد طبقاتی و ارزش اثر را دنبال می‌کند. در بافت این بخش از داستان، شخصیت مصطفی به عنوان نماد فردی که از طبقه پایین جامعه به طبقه بالاتر راه یافته، به تصویر کشیده شده است. این تضاد در رفتار و گفتار او که با اغراق، تظاهر و دروغ همراه است، کاملاً مشهود است. انتقاد از ریاکاری و تظاهر در جامعه ایران اوایل قرن بیستم، از دیگر مفاهیم جهان‌نگری این بخش است. نویسنده تصویری از جامعه‌ای ارائه می‌دهد که در آن ظاهرسازی و فریب، ارزش‌های اصیل اجتماع را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند. همچنین، جهان‌نگری نویسنده بیشتر بر نقد اجتماعی و تضاد طبقاتی متمرکز است. شخصیت مصطفی به عنوان نماد فردی با ویژگی‌های غیرمعمول اجتماعی و فرهنگی، نمایانگر آرمان‌های یک طبقه خاص است. او با لباس‌های شیک و رفتار متکبرانه خود، به نوعی نماینده طبقه مرفه و تحصیل کرده است که به خود می‌بالد و در عین حال، به تعابیر سنتی و اجتماعی تحقیرآمیز نسبت به دیگران دامن می‌زند. تحول شخصیت ظاهری مصطفی به کارا کتری مشخص، تصویری طنزآمیز است که در بیان مستقیم جمال‌زاده بازتاب داده شده است. شاعران معاصر ایرانی در حقیقت نسخه منقوش و صورت‌نگاری شده شاعران قرن پنجم و ششم هجری هستند (ن.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۰). آگاهی ممکن در این متن به نوعی آگاهی از



چالش‌های اجتماعی و طبقات فرهنگی اشاره دارد. نویسنده قصد دارد با نمایش تضاد بین ظاهر و باطن شخصیت‌ها، به مخاطب نشان دهد که چگونه برخی افراد برای دستیابی به جایگاه اجتماعی بالاتر، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زنند. مصطفی به عنوان فردی با تجربیات فراوان و ادعای دانش و فضل، خود را در موقعیتی قرار می‌دهد که دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. این آگاهی او از محیط‌های مختلف، به او این امکان را می‌دهد که خود را به عنوان یک فرد برتر معرفی کند و در عین حال، به تحقیر دیگران پردازد. علاوه بر این‌ها، آگاهی ممکن در این متن، درکی عمیق‌تر از ماهیت روابط اجتماعی و نقد سطحی‌نگری جامعه است. نویسنده با نشان دادن رفتار مصطفی و واکنش‌های مهمانان، خواننده را به سمت این آگاهی سوق می‌دهد. شخصیت اصلی این بخش از داستان، مصطفی، نماینده افرادی است که با رفتارهای متکبرانه خود، به نوعی سعی در بهبود شرایط اجتماعی خود دارد و با ظاهرسازی و فریب تلاش می‌کند خود را از سایر شخصیت‌ها متمایز کند. او با لباس‌های گران‌قیمت و داستان‌های ساختگی از سفر به اروپا و آمریکا، سعی در جلب توجه و تحسین دیگران دارد. این رفتار او نشان‌دهنده تلاش برای پذیرش در میان طبقات بالای جامعه است. سایر شخصیت‌ها، به ویژه کسانی که به او توجه و ادای احترام می‌کنند، به نوعی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. مصطفی، نماد فردی متظاهر و فرصت‌طلب است که با دروغ و ریاکاری، تلاش می‌کند توجه دیگران را نسبت به خود جلب کند. راوی، نماینده طبقه متوسط است که در تضاد بین حفظ ظاهر و درک واقعیت گرفتار شده است. مهمانان، تصویر جامعه‌ای را نشان می‌دهند که فریب ظواهر را می‌خورند و ارزش‌های سطحی را ستایش می‌کند. این تصویر نشان‌دهنده جامعه‌ای است که بیشتر از هر چیز به ظواهر و رفتارهای اجتماعی اهمیت می‌دهند. ساختار معنادار داستان به خوبی، تضاد و دوگانگی موجود میان طبقات اجتماعی را به تصویر می‌کشد. حضور مصطفی در جمع، به نوعی بیانگر جدایی و فاصله میان طبقات مختلف است. او به عنوان فردی از طبقه مرفه با تجربیات غنی و ظاهری دلربا، در مقابل دیگر شخصیت‌ها قرار می‌گیرد که ممکن است از نظر اجتماعی و فرهنگی در موقعیت پایین‌تری قرار داشته باشند. ساختار داستان به گونه‌ای است که تضاد بین واقعیت و تظاهر را به خوبی نمایش می‌دهد. حضور مصطفی با لباس‌های فاخر و قصه‌های دروغین در جمع مهمانان، ساختاری معنادار از نقد اجتماعی و فرهنگی ایجاد می‌کند که نشان‌دهنده پوچی این گونه رفتارهاست. رد پای تضاد طبقاتی در این متن، در تلاش‌های مصطفی برای ارتقای موقعیت اجتماعی خود از طریق تظاهر و دروغ به وضوح قابل مشاهده است. مصطفی با وجود اینکه از طبقه پایین‌تر جامعه می‌آید، سعی دارد خود را به عنوان فردی فرهیخته و اهل فرهنگ معرفی کند. این تضاد در رفتار و گفتار او و واکنش‌های مهمانان به خوبی نمایان است. در حالی که او به داستان‌های خود از سفرهای خارجی و شعر و ادبیات می‌پردازد، دیگران به نوعی در حال گوش دادن و تحسین او هستند. این تضاد بیانگر نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی و تصویرکننده جامعه‌ای است که در آن ظواهر می‌تواند جایگاه طبقاتی افراد را تعیین کند. ارزش این بخش از داستان،



در نقد اجتماعی ظریف و هوشمندانه آن نهفته است. جمال‌زاده با استفاده از طنز و کنایه، تصویری گویا از جامعه ایران آن دوره ارائه می‌دهد و خواننده را به تفکر درباره ارزش‌های واقعی و کاذب وا می‌دارد. نویسنده همچنین، با استفاده از نمایش شخصیت مصطفی و رفتارهای او، به نوعی به مسئله نابرابری‌های اجتماعی و تلاش برای برتری‌جویی در جامعه اشاره می‌کند. این اثر به خواننده این امکان را می‌دهد که به عمق مسائل اجتماعی و فرهنگی پی ببرد و در عین حال، به نقد رفتارها و آرمان‌های غیرواقعی نیز پردازد.

- در آن اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد. آقای استاد رو به نوکر نموده فرمودند: «هم‌قطار! احتمال می‌دهم وزیر داخله باشد و مرا بخواد. بگوئید فلانی حالا سر میز است و بعد خودش تلفن خواهد کرد.» ولی معلوم شد نمرة غلطی بوده است. اگر چشمم احياناً تو چشمش می‌افتاد، با همان زبان بی‌زبانی نگاه، حقش را کف دستش می‌گذاشتم. ولی شستش خبردار شده بود و چشمش مثل مرغ سربریده مدام روی میز از این بشقاب به آن بشقاب می‌دوید و به کاینات اعتنا نداشت... حالا آش جو و کباب برّه و پلو و چلو و مخلفات دیگر صرف شده است و موقع مناسبی است که کباب‌غاز را بیاورند. دلم می‌تپد. خادم را دیدم قاب بر روی دست وارد شد و یک رأس غاز فربه و برشته در وسط میز گذاشت و ناپدید شد. شش‌دانگ حواسم پیش مصطفی است که نکند بوی غاز چنان مستش کند که دامنش از دست برود، ولی خیر، الحمدلله هنوز عقلش به‌جا و سرش توی حساب است. به محض اینکه چشمش به غاز افتاد رو به مهمان‌ها نموده گفت: «آقایان تصدیق بفرمایید که میزبان عزیز ما این یک دم را دیگر خوش نخواند. آیا حالا هم وقت آوردن غاز است؟ من که شخصاً تا خرخره خورده‌ام و اگر سرم را از تنم جدا کنید، یک لقمه هم دیگر نمی‌توانم بخورم ولو مائده آسمانی باشد. ما که خیال نداریم از اینجا بیک‌راست به مریض‌خانه دولتی برویم. معدة انسان که گاوخونی زنده‌رود نیست که هر چه تویش بریزی پُرنشود.» آنگاه نوکر را صدا زده گفت: «بیا هم‌قطار، آقایان خواهش دارند این غاز را برداری و بی برو برگرد بیکسر ببری به اندرون. مهمان‌ها سخت در محذور گیر کرده و تکلیف خود را نمی‌دانند. از یک طرف بوی کباب تازه به دماغشان رسیده است و ابداً بی‌میل نیستند ولو به عنوان مقایسه باشد لقمه‌ای از آن چشیده طعم و مزه غاز را با برّه بسنجند ولی در مقابل تظاهرات شخص شخیصی چون آقای استاد، دودل مانده بودند و گرچه چشم‌هایشان به غاز دوخته شده بود، خواهی‌نخواهی جز تصدیق حرف‌های مصطفی و بله و البته گفتن چاره‌ای نداشتند. دیدم توطئه ما دارد می‌ماسد. دلم می‌خواست می‌توانستم صدآفرین به مصطفی گفته، از آن تاریخ به بعد زیر بغلش را بگیرم و کار مناسبی برایش دست‌وپا کنم، ولی محض حفظ ظاهر، کارد پهن و درازی شبیه به ساطور قصابی به دست گرفته بودم و مدام به غاز حمله آورده و چنان وانمود می‌کردم که می‌خواهم این حیوان بی‌پار و یاور را از هم بدرم و ضمناً بیکریز تعارف و اصرار بود که به شکم آقای استاد می‌بستم که محض خاطر من هم شده فقط یک لقمه میل بفرمایید که لااقل زحمت آشپز از میان نرود و دماغش نسوزد.

در این بخش از متن، شخصیت‌ها و موقعیت‌ها نمایانگر تضادهای طبقاتی و اجتماعی هستند. مصطفی (آقای استاد) به عنوان نماینده‌ای از طبقه بالای اجتماع، با خودبینی و خودمحوری خاصی مواجه است، در حالی که دیگر شخصیت‌ها، نماینده‌ای از طبقه متوسط یا حتی مرفه جامعه هستند اما به خاطر موقعیت اجتماعی خود، مجبور به سازگاری با خواسته‌های آقای استاد هستند. این تضادها در نحوه برخورد شخصیت‌ها با غذا و مراسم میهمانی مشهود است و نشان‌دهنده تنش‌های اجتماعی و اقتصادی در جامعه است. متن همچنین، نشان‌دهنده جهان‌نگری انتقادی نسبت به طبقه اشراف و متظاهر جامعه ایران عصر نویسنده است. جمال‌زاده با تمسک به طنز و کنایه، رفتارهای مصنوعی و



ظاهر سازی‌های این طبقه را به تصویر می‌کشد. آگاهی ممکن نیز در متن فوق، به دو شکل نشان داده شده است. آگاهی نویسنده از قدرت اجتماعی خود و آگاهی مصطفی از محدودیت‌های اجتماعی‌اش. مصطفی از این آگاهی استفاده می‌کند تا بر دیگران تأثیر بگذارد و خواسته‌های خود را به آن‌ها تحمیل کند. در مقابل، راوی به عنوان یک شخصیت آگاه، سعی می‌کند از موقعیت خود به نفع دیگران استفاده کند و به نوعی بین خواسته‌های آقای استاد و نیازهای دیگر مهمان‌ها تعادل برقرار کند. این آگاهی ممکن، در حقیقت در کی عمیق‌تر از تضادهای اجتماعی و رفتارهای ریاکارانه طبقه مرفه است. نویسنده با نشان دادن این رفتارها، خواننده را به سمت آگاهی عمیق‌تر از واقعیت‌های اجتماعی سوق می‌دهد. هر یک از شخصیت‌های این بخش از داستان به خوبی به‌عنوان نماینده‌ای از یک طبقه اجتماعی خاص، معرفی شده‌اند. مصطفی، شخصیتی زیرک است که نقشی مهم در پیشبرد طرح راوی دارد. راوی نیز، شخصیتی است که در تلاش است تا حقه‌ای را اجرا کرده و آن را به سرانجام برساند. این دو شخصیت به خوبی تضادهای اجتماعی و طبقاتی را به تصویر می‌کشند و نشان می‌دهند که چگونه هر یک از آن‌ها به نوعی در تلاش برای حفظ هویت و جایگاه اجتماعی خود هستند. ساختار معنادار متن به نوعی به تعاملات اجتماعی و روابط بین شخصیت‌ها مربوط می‌شود. هر گفت‌وگو و عمل در این داستان بار معنایی خاصی دارد و به نوعی بر کشمکش‌های اجتماعی و طبقاتی تأکید می‌کند. به عنوان مثال، حرف‌های آقای استاد و واکنش‌های مهمان‌ها نشان‌دهنده فشار اجتماعی است که بر روی آن‌ها وجود دارد و در عین حال تلاش آن‌ها برای حفظ ظاهر و سازگاری با شرایط. این ساختار، بر اساس یک موقعیت اجتماعی (مهمانی) شکل گرفته که در آن تضادها و تظاهرات اجتماعی به خوبی برجسته و نمایان است. تقابل بین ظاهر و باطن، اصرار و انکار، تعارف و واقعیت، ساختار معنادار متن را شکل می‌دهد. تضاد بین طبقات اجتماعی در رفتار و گفتار شخصیت‌های این بخش از داستان، مشهود است. تظاهر به اشرافیت (مانند اشاره به تماس وزیر) در مقابل واقعیت (نمره غلط تلفن) این دوگانگی را بهتر نشان می‌دهد. آقای استاد در این سکانس، به عنوان نماینده طبقه بالاتر، انتظارات و خواسته‌های خاصی دارد که دیگر شخصیت‌ها باید به آن پاسخ دهند. این تضاد به وضوح در نحوه تعامل شخصیت‌ها و واکنش‌های آن‌ها به موقعیت‌های مختلف نشان داده می‌شود. به لحاظ ارزش اثر، جمال‌زاده با استفاده از طنز و موقعیت‌های کمیک، لایه‌های پنهان جامعه ایرانی را آشکار کرده و خواننده را به تفکر درباره رفتارهای اجتماعی توصیه می‌کند.

- خوشبختانه قصاب زبان غاز را با کله‌اش بریده بود و الا چه چیزها که با آن زبان به من بی‌حیای دورو نمی‌گفت. خلاصه آنکه از من همه اصرار بود و از مصطفی انکار و عاقبت کار به آنجایی کشید که مهمان‌ها هم با او هم‌صدا شدند و دسته‌جمعی خواستار بردن غاز گردیدند. کار داشت به دلخواه انجام می‌یافت که ناگهان از دهنم دررفت که آخر آقایان، حیف نیست که از چنین غازی گذشت که شکمش را از آلوی برغان پر کرده‌اند؟ هنوز این کلام از دهن خردشده ما بیرون نجسته بود که مصطفی مثل اینکه غفلتاً فنرش دررفته باشد، بی‌اختیار دست دراز کرد و یک کتف غاز را کنده به نیش کشید و گفت: «حالا که می‌فرمایید با آلوی برغان پر شده، روا نیست بیش از این روی میزبان



محترم را زمین انداخت و محض خاطر ایشان هم شده یک لقمه مختصر می‌چشیم.» دیگران که منتظر چنین حرفی بودند، فرصت نداده مانند قحطی‌زدگان به جان غاز افتادند و در یک چشم به هم زدن گوشت و استخوان غاز مادرمرده مانند گوشت و استخوان شتر قربانی در کمرکش دوازده حلقوم و کتل و گردنه یک دوجین شکم و روده مراحل مضغ و بلع و هضم و تحلیل را پیموده یعنی به زبان خودمانی رندان چنان کلکش را کردند که گویی هرگز غازی قدم به عالم وجود نهاده بود! می‌گویند انسان حیوانی است گوشت‌خوار ولی این مخلوقات عجیب گویا استخوان‌خور خلق شده بودند. واقعاً مثل این بود که هر کدام یک معده یدکی هم همراه آورده باشند. هیچ باورکردنی نبود که سر همین میز آقایان دو ساعت تمام کارد و چنگال به دست با یک خروار گوشت و پوست و بقولات و حبوبات در کشمکش و تلاش بودند و ته بشقاب‌ها را هم لیسیده‌اند، هر دوازده تن تمام و کمال و راست و حسابی از سر نو مشغول خوردن شدند و به چشم خود دیدیم که غاز گلگونم لخت‌لخت و قطعه بعداً آخری طعمه این جماعت کرکس‌صفت شده و کأن لم یکن شیئاً مذکوراً در گورستان شکم آقایان ناپدید گردید. مرا می‌گویی از تماشای این منظره هولناک آب به دهانم خشک شده و به جز تحویل دادن خنده‌های زورکی و خوشامدگویی‌های ساختگی کاری از دستم ساخته نبود.

در این بخش از متن، جهان‌نگری نویسنده به تماشای رفتارهای انسانی و تضادهای اجتماعی متمرکز است. نویسنده با استفاده از طنز و کنایه، دیدگاه انتقادی خود را نسبت به جامعه و رفتارهای انسان‌ها به تصویر می‌کشد. تصویرسازی از مهمانی و رفتار حاضران، نشان‌دهنده ناپایداری ارزش‌ها و اخلاقیات در جامعه است. شخصیت‌ها بیشتر به دنبال لذت‌جویی و خودخواهی هستند تا توجه به میزبان و اخلاق اجتماعی. عنصر آگاهی ممکن، وضوح نمایانگر تضاد بین شخصیت اصلی (راوی) و دیگر شخصیت‌هاست. راوی با خودآگاهی و نقد درونی از وضعیت خود و دیگران، به نوعی از احساس بی‌حالی و ضعف در برابر جمع دچار است. او در مقابل رفتارهای بی‌رحمانه و خودخواهانه دیگران احساس ناتوانی می‌کند و به همین دلیل، شخصیت او در برابر این آگاهی، دچار بحران می‌شود. شخصیت‌های متن به‌طور عمده نمایانگر طبقات مختلف جامعه هستند. شخصیت مصطفی به عنوان نماینده‌ای از قشر خودخواه و لذت‌جو به تصویر کشیده شده است. رفتار او نمایانگر نداشتن هیچ‌گونه احساس مسئولیتی نسبت به دیگران و تنها تمرکز بر لذت شخصی است. از طرف دیگر، راوی به عنوان شخصیتی متفکر و آگاه نمایان می‌شود که در تضاد با دیگران قرار دارد و از این منظر، به نوعی انتقاد از جامعه را بازتاب می‌دهد. ساختار معنادار متن به ما اجازه می‌دهد تا به تضادهای موجود در آن پی ببریم. از یک سو، مهمانی و لذت‌جویی، و از سوی دیگر، احساس ناپایداری و انتقاد اجتماعی را مشاهده می‌کنیم. این تضاد در توصیف بی‌رحمی و خودخواهی شخصیت‌ها در مقابل لذت‌جویی آن‌ها شخصیت را در دو سوی یک ترازوی اخلاقی قرار می‌دهد. مؤلفه تضاد طبقاتی نیز در این بخش از متن به وضوح نمایان است. شخصیت‌ها به روشنی نمایانگر قشرهای مختلف اجتماعی هستند و رفتارهای آن‌ها به نوعی بیانگر نابرابری‌های اجتماعی در جامعه است. در این مهمانی، افراد با وجود شرایط مختلف اقتصادی و اجتماعی، در جست‌وجوی لذت شخصی هستند و هیچ توجهی به هم ندارند. ارزش این بخش از داستان کباب‌غاز در نقد اجتماعی و روانشناختی آن نهفته است. جمال‌زاده با استفاده از طنز و سبک نوشتاری خاص خود، به نقد رفتارهای انسانی و نابرابری‌های اجتماعی می‌پردازد.



این اثر نه تنها تصویری از جامعهٔ زمان خود را ارائه می‌دهد، بلکه به نوعی از خواننده می‌خواهد که به تفکر و تأمل در مورد رفتارهای خود و دیگران نیز پردازد. در نهایت، کباب‌غاز جمال‌زاده با استفاده از تکنیک‌های ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، تصویری عمیق و انتقادی از جامعه و رفتارهای انسانی را به ما ارائه می‌دهد و ما را به تأمل در مورد ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی دعوت می‌کند.

- در همان بحبوحهٔ بخوربخور که منظرهٔ فنا و زوال غاز خدابیامرز، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر و فریب جهان پتیاره و وقاحت ابن مصطفای بدقواره انداخته بود، باز صدای تلفن بلند شد. بیرون جستم و فوراً برگشته رو به آقای استادی نموده گفتم آقای مصطفی‌خان، وزیر داخله پای تلفن است و اصرار دارد با خود شما صحبت بدارد. « یارو حساب کار خود را کرده، بدون آنکه سرسوزنی خود را از تکتوتا ببندازد، دل به دریا زده و به دنبال من از اتاق بیرون آمد. به مجرد اینکه از اتاق بیرون آمدم، در را بستم و صدای کشیدهٔ آب‌کشیده‌ای، طنین‌انداز گردید و پنج انگشت دعاگو به معیت مچ و کف و ما بتعلق به بر روی صورت گل‌انداخته آقای استادی نقش بست. گفتم: «خانه‌خراب، تا حلقوم بلعیده بودی، باز تا چشمت به غاز افتاد، دین و ایمان را باختی و به منی که چون تویی را صندوقچهٔ سر خود قرار داده بودم، خیانت ورزیدی؟ دیگر که این ناز شستنت باشد.» و باز کشیدهٔ دیگری نثارش کردم. با همان صدای بریده‌بریده و زبان گرفته و ادا و اطوارهای معمولی خودش که در تمام مدت ناهار اثری از آن هویدا نبود، نفس‌زنان و هق‌هق‌کنان گفت پسر عموجان، من چه گناهی دارم؟ مگر یادتان رفته که وقتی با هم قرار و مدار گذاشتیم، شما فقط صحبت از غاز کردید، کی گفته بودید که توی شکمش آلودی برغان گذاشته‌اند؟ تصدیق بفرمایید که اگر تقصیری هست با شماست نه با من.» به قدری عصبانی شده بودم که چشم جایی را نمی‌دید. از این بهانه‌تراشی‌هایش داشتم شاخ درمی‌آوردم. بی‌اختیار در خانه را باز کرده و این جوان نمک‌شناس را مانند موشی که از خمرهٔ روغن بیرون کشیده باشند، بیرون انداختم و قدری برای به جا آمدن احوال در دور حیاط قدم زده، آنگاه با خندهٔ تصنعی، وارد اتاق مهمان‌ها شدم. دیدم چپ و راست مهمان‌ها دراز کشیده‌اند. گفتم: «آقای مصطفی‌خان خیلی معذرت خواستند که مجبور شدند بدون خداحافظی با آقایان بروند. وزیر داخله، اتومبیل شخصی خود را فرستاده بودند که فوراً آن جا بروند و دیگر نخواستند مزاحم آقایان بشوند.» همهٔ اهل مجلس تأسف خوردند و از خوش‌مشربی و فضل و کمال او چیزها گفتند و برای دعوت ایشان به مجالس خود، نمرهٔ تلفن و نشانی منزل او را از من خواستند و من هم از شما چه پنهان، بدون آنکه خم به ابرو بیاورم، همه را غلط دادم. فردای آن روز به خاطر آمد که دیروز یک دست از بهترین لباس‌های نودوز خود را به انضمام مایحتوی، یعنی آقای استادی مصطفی‌خان، به دست چلاق‌شدهٔ خودم از خانه بیرون انداخته‌ام، ولی چون تیری که از شست رفته باز نمی‌گردد، یک‌بار دیگر به کلام بلندپایهٔ «از ماست که بر ماست» ایمان آوردم و پشت دستم را داغ کردم که تا من باشم دیگر پیرامون ترفیع رتبه نگردم.

جهان‌نگری موجود در بخش پایانی متن، به وضوح بیانگر یک نگرش انتقادی به جامعه و روابط انسانی است. شخصیت‌ها در یک فضای اجتماعی با تناقض‌ها و تضادهای طبقاتی دست و پنجه نرم می‌کنند. نویسنده با استفاده از تصویر غاز و وضعیت شخصیت‌ها، بی‌ثباتی و شقاوتی را در جامعه نشان می‌دهد که به نوعی نماد و سمبلی از وضعیت انسانی در اجتماع است. این جهان‌نگری به نوعی بیان‌گر ناامیدی و یأس از روابط انسانی و مقامات است. شخصیت‌ها در این متن با نوعی آگاهی از وضعیت خود و دیگران مواجه هستند، اما این آگاهی به‌طور کامل به عمل تبدیل نمی‌شود. مثلاً آقای استادی، مصطفی‌خان، در موقعیتی قرار دارد که با وجود آگاهی از خیانت و ریاکاری اطرافیان، نمی‌تواند اقدامی مؤثر انجام دهد. این تضاد بین آگاهی و عمل، یکی از محورهای اصلی ساختار متن است. شخصیت‌ها



به‌طور معناداری به دو دسته تقسیم می‌شوند: شخصیت‌هایی که در تلاش برای کسب قدرت و مقام هستند (مانند مصطفی‌خان) و شخصیت‌هایی که به نوعی قربانی این سیستم هستند. این تضادها نشان‌دهنده ساختار طبقاتی و اجتماعی جامعه است و می‌تواند به‌عنوان نقدی به نظام‌های اجتماعی و سیاسی تفسیر شود. ساختار متن به گونه‌ای است که تضادها و تناقضات در آن به‌خوبی قابل مشاهده‌اند. نویسنده با استفاده از دیالوگ‌ها و توصیف‌های دقیق، به‌طور مؤثری احساسات شخصیت‌ها و تنش‌های موجود در روابط انسانی را به تصویر می‌کشد. این ساختار به خواننده اجازه می‌دهد تا به عمق تفکرات و احساسات شخصیت‌ها پی‌برد و پیچیدگی‌های جامعه را درک کند. عنصر کلیدی تضاد طبقاتی نیز در متن بسیار مشهود است. شخصیت‌هایی که در جست‌وجوی مقام و قدرت هستند، در مقابل شخصیت‌هایی که در فقر و تنگدستی قرار دارند، قرار می‌گیرند. این تضاد نه‌تنها به روابط انسانی آسیب می‌زند، بلکه به نوعی نمایانگر بی‌عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی است. غاز در اینجا نمایانگر موقعیت‌های ناپایدار و فریبنده است که افراد برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. در مجموع، این اثر به‌دلیل تحلیل عمیق از روابط اجتماعی و نقد نظام‌های قدرت، ارزش ادبی و اجتماعی بالایی دارد. جمال‌زاده با استفاده از طنز و کنایه، نقدی از اجتماع را به تصویر می‌کشد که همچنان در دنیای معاصر قابل تأمل و بررسی است.

### ۳. نتیجه‌گیری

جمال‌زاده با به تصویر کشیدن زندگی روزمره و تضادهای اجتماعی در اثر خود، به یک نوع نقد اجتماعی می‌پردازد که نشان‌دهنده نارضایتی از وضعیت موجود و تلاش برای تغییر آن است. با توجه به اصول ساخت‌گرایی تکوینی، می‌توان گفت که این اثر به‌خوبی بازتاب‌دهنده تعامل میان فرد و جامعه است و به ما کمک می‌کند تا ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را بهتر درک کنیم. نتایج حاصله این پژوهش، بر این نکته تأکید دارد که تحلیل جامعه‌شناختی آثار ادبی می‌تواند دریچه‌ای نوین به روی فهم ما از مسائل اجتماعی و فرهنگی بگشاید و به ما این امکان را بدهد که درک عمیق‌تری از روابط میان متن و زمینه اجتماعی آن داشته باشیم. کباب‌غاز جمال‌زاده به‌عنوان یک نمونه بارز از ادبیات معاصر ایران، همواره می‌تواند مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد تا ابعاد مختلف اجتماعی و فرهنگی آن به‌درستی درک شود. نویسنده در این داستان به‌خوبی توانسته است ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه زمان پدید آمدن اثر را به تصویر بکشد. این امر با نظریه گلدمن مبنی بر ارتباط میان ساختار اثر ادبی و ساختار اجتماعی کاملاً همسو و هم‌راستا است. شخصیت‌های داستان، نماینده گروه‌های اجتماعی مختلف در جامعه آن روزگار هستند. این موضوع با مفهوم آگاهی ممکن در نظریه گلدمن مطابقت دارد. تضاد طبقاتی و شکاف اجتماعی موجود در داستان، بازتابی از واقعیت‌های جامعه ایران است. این امر نیز بیان‌گر ساختار معنادار مورد نظر گلدمن در اثر ادبی است. نقد اجتماعی



جمال‌زاده در این داستان، با مفهوم جهان‌نگری گلدمن هم‌راستا است. نویسنده از طریق طنز و کنایه، دیدگاه انتقادی خود را نسبت به مسائل اجتماعی بیان کرده است. ساختار روایی داستان و شیوه پرداخت آن، منعکس‌کننده ساخت ذهنی نویسنده و گروه اجتماعی او است که گلدمن بر آن تأکید دارد. در مجموع، این تحلیل نشان می‌دهد که داستان کباب‌غاز جمال‌زاده نمونه بارزی از ادبیات متعهد اجتماعی است که با اصول ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن همخوانی دارد. کباب‌غاز با استفاده از مؤلفه‌های ساخت‌گرایی تکوینی، به خوبی توانسته است واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی زمان خود را تجزیه و تحلیل کند و تضادهای انسانی را در بستر جامعه به تصویر بکشد. این دقیقاً همان چیزی است که گلدمن در نظریه ساخت‌گرایی تکوینی خود به دنبال آن بود: ارتباط بین ساختار اثر ادبی و ساختارهای اجتماعی-تاریخی که آن را شکل داده‌اند. نویسنده با نشان دادن تلاش‌های مضحک شخصیت‌ها برای فرار از واقعیت، نقدی نیز بر فرهنگ دروغ‌گویی و ظاهرسازی در جامعه ارائه می‌دهد. همچنین، این متن نشان می‌دهد که چگونه فشارهای اجتماعی می‌توانند افراد را به سمت رفتارهای غیراخلاقی سوق دهند. جستار حاضر، می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات بیشتر در زمینه تحلیل آثار ادبی معاصر فارسی بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی ادبیات باشد.





## منابع

- ارشاد، فرهنگ. (۱۳۹۱). *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: آگه.
- استعلامی، محمد. (۱۳۵۰). *بررسی ادبیات امروز ایران*. تهران: رز.
- پوینده، محمدجعفر. (۱۳۷۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*: آدورنو، ایوتادیه، باختین، برشت، بوتور، زیما، کوهلر، گرامشی، گلدمن، لوکاچ، هگل و ... تهران: نقش جهان.
- پوینده، محمدجعفر. (۱۳۷۶). *جامعه، فرهنگ، ادبیات*: لوسین گلدمن. تهران: نشر چشمه.
- جمال‌زاده، محمدعلی. (۱۳۹۲). *کباب‌غاز*. تهران: خانه داستان چوک.
- جواری، محمدحسین و کریم‌لو، نعیمه. (۱۳۹۸). *بررسی جامعه‌شناختی طاعون اثر آلبر کامو بر اساس ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن، پژوهش زبان و ادبیات فرانسه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، دوره ۱۳، شماره ۲۳، سال ۱۳۹۸، صص ۸۱-۶۷.
- حمیداوی، زهرا. (۱۳۹۹). *نقد اجتماعی رمان فیل آبی اثر احمد مراد با تکیه بر نظریات لوسین گلدمن، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران: مهرماه ۱۳۹۹*.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۲). *برگزیده آثار سید محمدعلی جمال‌زاده*. چاپ دوم، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *ادوار شعر فارسی: از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. چاپ پنجم، تهران: سخن.
- کوزر، لوئیس آلفرد. (۱۳۹۰). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۶۹). *نقد تکوینی، ترجمه محمدتقی غیاثی، تهران: بزرگمهر*.
- مرادی، شریفه. (۱۳۹۲). *تحلیل رمان سووشون بر اساس نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کردستان، سنندج: فروردین ۱۳۹۲*.
- وزارت آموزش و پرورش. (۱۴۰۲). *کتاب فارسی ۳*. دوره دوم متوسطه، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- هاشمیان، لیلیا؛ واشقانی‌فراهانی، ابراهیم و شریف‌نیا، فردین. (۱۳۹۲). *تحلیل دگر مفهومی در داستان کباب‌غاز بر اساس دیدگاه باختین، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۵۹-۱۹۲*.

## References

- Coser, Lewis-Alfred. (2011), *Life and thought of great sociologists*. Translated by Mohsen Salasi, Tehran: Scientific Publications.



- Dehbashi, Ali. (2003), selected works of Seyyed Mohammad Ali Jamalzadeh. Second edition, Tehran: Sokhan.
- Ershad, Farhang. (2012), exploration in the sociology of literature. Tehran: Agah.
- Estelami, Mohammad. (1971), Review of Iran's Modern Literature, Tehran: Rose.
- Goldmann, Lucien. (1990), Constructive Criticism, Translated by Mohammad Taghi Ghiasi, Tehran: Bozorgmehr.
- Hamidavi, Zahra.(2020), social criticism of the novel "The Blue Elephant" by Ahmed Murad based on the ideas of Lucien Goldmann, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran: October 2020.
- Hashemian, Leila; Vasheghani-Farahani, Ebrahim and Sharifnia, Fardin. (2013), Analysis of different concepts in the story of Kabab Ghaz based on Bakhtin's point of view, Comparative Literature Studies, 7th year, No. 28, Winter 2013, pp. 159-192.
- Jamalzadeh, Mohammad Ali. (2013), Kabab Ghaz. Tehran: Chok Story House.
- Javari, Mohammad Hossein and Karimlou, Naimeh.(2019), Sociological study of Plague by Albert Camus based on Lucien Goldmann's developmental structuralism, French language and literature research, Faculty of Literature and Humanities, Tabriz University, Volume 13, Number 23, 2019, pp. 81-67.
- Ministry of Education. (2023), Persian book 3. The second course of secondary school, Tehran: Iran textbook publishing company.
- Moradi, Sharifeh. (2013), Analysis of the novel Sushun based on the theory of Lucien Goldmann's formative constructionism, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kurdistan, Sanandaj: April 2013.



***Sociological criticism and analysis of Jamalzadeh's kabab Ghaz: 12th grade Persian book: based on the principles of Lucien Goldmann's formative constructionism***

Ali Eshaghi<sup>1</sup>, Dr. Morad ali vaezi<sup>2</sup>

**ABSTRACT**

Sociological criticism of literature is a nascent science that seeks to study the influence of society on literature and vice versa. Kabab Ghaz is a humorous story that presents a critical image of Iranian society in the early 20th century. This research, using Goldmann's formative constructionism approach, examines the relationship between the structure of a literary work and the social structure of the time it was written. According to Lucien Goldmann's theory, literary works reflect the ideology of social groups. According to Goldmann, every literary work is the result of a free internal rationality that operates independently of the author's conscious intentions. In this analysis, the key concepts of Goldmann's theory, including worldview, possible consciousness, work value, character evolution, art and meaningful structure, have been studied. The results of the research show that Jamalzadeh portrayed the class conflicts and social anomalies of his time through characterization and humorous situations. Also, this story is a reflection of the world view of the critical intellectuals of that period who wanted social and cultural reforms. This article argues that Kabab Ghaz is not only a literary work, but also a social-historical document that provides a deeper understanding of Iranian society in the period of transition to modernity. The structural analysis of the story shows how Jamalzadeh has been able to make complex social issues understandable to the general audience in a simple and humorous way. In the end, this research emphasizes the importance of studying modern literary works in textbooks from a sociological perspective, because such an approach can help students better understand the social and cultural history of their country.

**Keywords:**

Mohammad ali Jamalzadeh, Lucien Goldmann, Kabab Ghaz, developmental constructivism, sociological criticism, 12th Persian textbook.

<sup>1</sup>. Master of Persian language and literature, Birjand University, Birjand, Iran. [Alieshaghi85@gmail.com](mailto:Alieshaghi85@gmail.com)

<sup>2</sup>. Assistant Professor of Persian language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran. (corresponding author) [Ma.vaezi@birjand.ac.ir](mailto:Ma.vaezi@birjand.ac.ir)